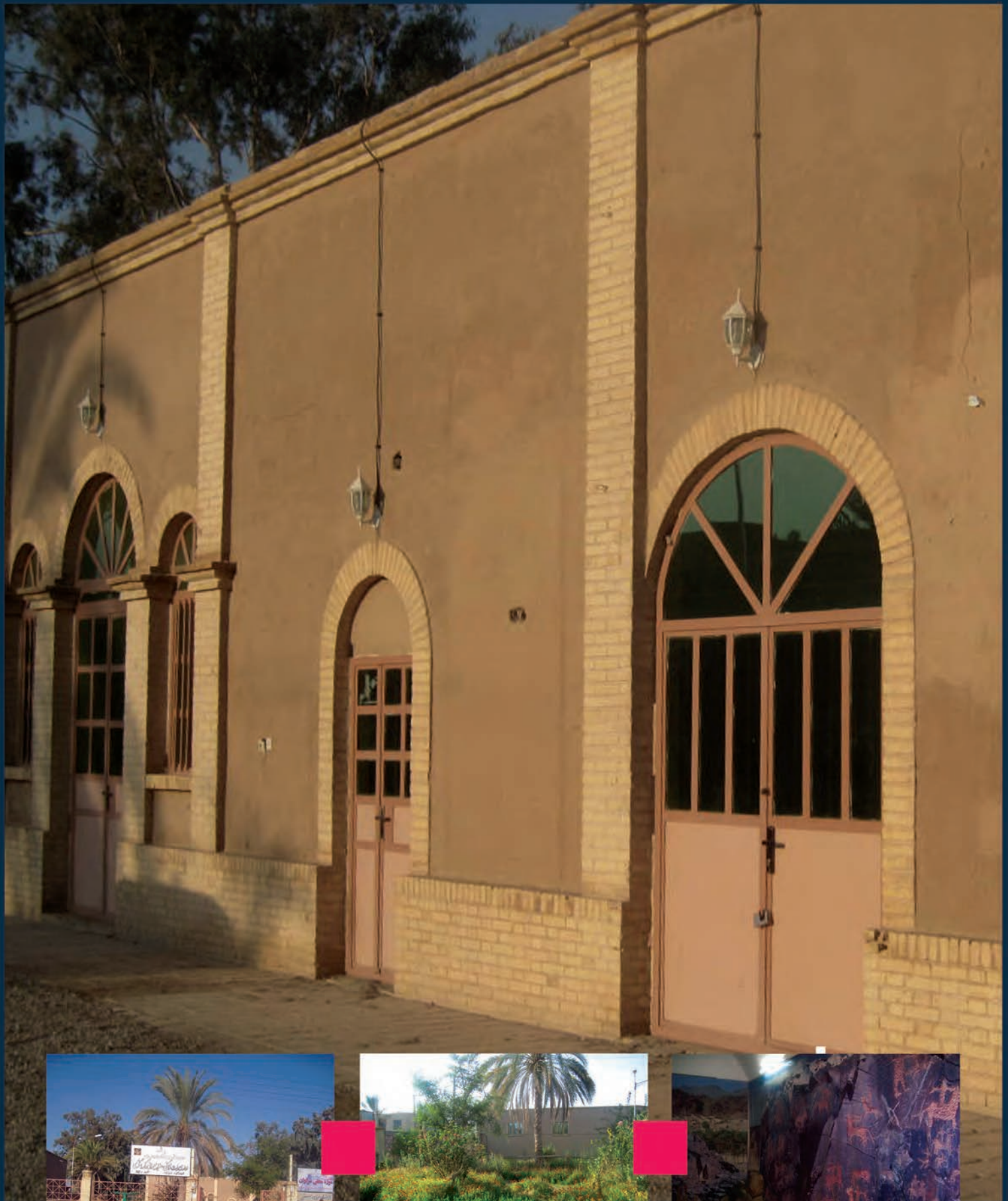




آرزوهای کوچک گردشگری | آزمایشگاه گیاه باستان‌شناسی موزه منطقه‌ای جنوب شرق ایران
اقدامات حفاظتی و مرمتی سفالینه‌های مکشوفه از گورستان کشیک بلوچستان | بلوک بازار
آینده‌نگری و آینده‌نگاری در باستان‌شناسی سیستان و بلوچستان | سیستان بر بنیاد باستان‌شناسی





موزه محلی سراوان

ساعات بازدید: روزهای عادی ۷/۱۰ تا ۱۸ روزهای جمعه ۱۶ تا ۱۸

روزهای تعطیل: شهادت امام جعفر صادق (ع) تاسوعای حسینی عاشورای حسینی ۱۴ خرداد ۲۱ ماه مبارک رمضان
شرایط ویژه برای خانواده های دارای کارت منزلت، دانش آموزان، دانشجویان و همکاران محترم

تلفن: ۰۵۴۳۷۶۲۲۶۸۰

آدرس: سراوان، ابتدای خیابان آزادی

کزین برتر اندیشه برنگذر
خداوند روزی ده رهنمای
فروزنده ماه و ناهید و مهر

به نام خداوند جان و خرد
خداوند نام و خداوند جای
خداوند کیوان و گردان سپهر



	۸ سیستان بر بنیاد باستان شناسی جواد علائی مقدم	
	۱۲ اقدامات حفاظتی سفالینه های گورستان کشیک یاسین صدقی	
	۱۸ آزمایشگاه گیاه باستان شناسی موزه منطقه ای زهره شیرازی	
	۲۰ آینده نگری و آینده نگاری در باستان شناسی مجتبی سعادتیان	
	۲۲ آرزوهای کوچک گردشگری کلثوم بزّی	
	۲۴ معرفی تصویری بخش ایرندگان	
	۲۶ سنت تغذیه در سیستان نادر سراوانی	 ۲۵ بلوک بازار سراج الدّین ندرت زهی
		 ۳۱ رنگرزی سنتی سیستان با گیاه چغک مهین کیخا



مشاور مقالات باستان شناسی و مرمت: محمد حیدری، مجتبی سعادتیان
ویرایش: گیتی کشتیان
صفحه آرا و گرافیک: کیا
طراح لوگو: ناصرالله کوهکن
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
عکس: آرشیو اداره کل
نشانی: زاهدان، بلوار شهید مطهری، خیابان امید، موزه منطقه ای جنوب شرق، واحد انتشارات و تبلیغات
تلفن: ۰۹۳۹۴۹۹۱۲۸۷ و ۰۵۴۳۳۳۳۵۰۲ (داخلی ۲۷۵)
ایمیل: KAVMAGAZINEINFO@GMAIL.COM
«کاو در ویرایش و خلاصه کردن مقالات آزاد است.»
«مطالب درج شده در مقالات لزوماً دیدگاه گردانندگان کاو نیست.»
مجله کاو در مجموعه معاونت پژوهشی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان و زیر نظر این معاونت، تهیه و تنظیم می شود.»



ماهنامه تخصصی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان
صاحب امتیاز: اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان
مدیر مسئول: کامبیز مشتاق گوهری
سرمدیر: کلثوم بزّی

بی‌مرزی‌های فرهنگی

در جهانی که زندگی می‌کنیم، تاریخ از پس سالیان دراز آمده است و رفته است و گذشته است. جغرافیای زمینی با مرزبندی‌های گاه‌وبیگاهش، هویت‌های تازه‌ای خلق کرده، اما شاید فرهنگ، ضمن انعطاف‌پذیری، تغییرپذیری و ملایمت‌هایی که می‌توانسته داشته باشد، یکی از مهم‌ترین حیطه‌هایی است که مرز خاصی نمی‌شناسد و آدم‌های سطح وسیعی از خاک را باریشه‌های نامرئی به هم می‌پیوندد؛ نمونه بارز این نوع پیوند، تشابهات فرهنگی است که میان فارسی‌زبانان ایرانی و تاجیکی و افغان از یک‌سو دیده‌شده و همسانی‌هایی، که اهالی بلوچستان ایران و پاکستان را در سویی دیگر هم‌ریشه ساخته است، نیک‌اندیشی است اگر تصور کنیم، ریشه‌های مشترک اغلب انسان‌ها را به هم نزدیک می‌نماید، بخصوص حوزه شرق ایران که از دیرباز دارای فرهنگ، ریشه‌ها و آداب اغلب مشترک بوده‌اند.

در استان سیستان و بلوچستان از شمال تا جنوب تنوع فرهنگی، باعث ایجاد رنگین‌کمان درخشانی از آداب، آیین و هنر شده است. این مجموعه به‌تنهایی سرزمینی جذاب را برای پژوهشگران ساخته تا با گردش در آن و کندوکاو در نقاط ناشناخته‌اش، دنیایی تازه را در برابر دیدگان مشتاق بکشایند و رشته‌های این پیوند را بر روی زمین منسجم و جاری سازند. اغلب تجربه نشان می‌دهد آرا و دیدگاه‌های متفاوت و متنوع در فعالیت‌های پژوهشی نیز چون دیگر عرصه‌ها به‌وقت بهره‌برداری و حل مسائل راهگشاتر خواهد بود، همیشه امید این وجود دارد که نتایج تنوع اندیشه، ضمن برانگیختن واکنش‌های متفاوت، گروه‌های مختلف فکری و فرهنگی را نیز اغنا نماید.

ماهنامه تخصصی کاو نیز در دورنمای برنامه‌ها و آرزوهای خود ترجیح می‌دهد در چنین مسیری حرکت نماید، بدین ترتیب دوستان علاقه‌مند می‌توانند با رویکردهای متفاوت، همراه و همگام کاو حضور داشته باشند.



قلعه سب که از جمله آثار دوره قاجاریه به حساب می‌آید، در استان سیستان و بلوچستان، شهرستان سراوان، بخش سب و سوران و روستای سب قرار دارد. روستای سب که نام قلعه برگرفته از آن است، در ۱۰ کیلومتری جنوب شرقی سوران و ۴۵ کیلومتری جنوب غربی شهرستان سراوان واقع است. سب در لغت نامه دهخدا به معنی محل چشمه ساران فراوان یاد شده است. معماران چیره دست محلی با بهره‌گیری از تجربه خود برای احداث قلعه، تخم گیاهی به نام «توتری» را با گل مخلوط کرده و ملاطی چسبناک می‌ساختند که وقتی خشک می‌شد، شدیدترین رگبارها و باران‌های فصلی بلوچستان نیز توانایی شستن آن را نداشت. قلعه سب در سال ۱۳۷۵ توسط سازمان میراث فرهنگی و گردشگری با شماره ۱۷۵۱ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید.







کوه خواجه (کوه اوشیدا) یا (کوه رستم)، که از مهمترین آثار دوره‌های اشکانی، ساسانی - اسلامی به شمار می‌آید، در حدود سی کیلومتری جنوب غربی زابل و میانه دریاچه هامون قرار دارد و دارای آثار تاریخی همچون کاخ، آتشکده، زیارتگاه خواجه مهدی و قبرستانی از دوران مختلف می‌باشد. کوه خواجه بزرگترین معماری خشتی بر جای مانده از دوره پارتیان در منطقه سیستان است. سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در سال ۱۳۸۸ این بنای عظیم را به همراه دو اثر منحصر به فرد دیگر سیستان به نام‌های شهر سوخته و دهانه غلامان (شهر هخامنشی) برای ثبت در فهرست آثار جهانی به یونسکو پیشنهاد داده است.

سیستان بر بنیاد باستان شناسی

جواد علایی مقدم | عضو هیات علمی گروه باستان شناسی دانشگاه زابل



سیستان به عنوان شرقی ترین منطقه ایران زمین محل تلاقی تمدن های گوناگونی می باشد و از دیر باز مورد توجه اقوام مختلف قرار گرفته است. علاوه بر آن شرایط مناسب محیطی نیز در گذشته دور در این سرزمین موجب به وجود آمدن تمدن های بزرگ و استقرارهای بی شماری شده است که هر یک نشان از سرافرازی این خطه ی ارزشمند دارد. هم اکنون سیستان در بدترین شرایط خود بسر می برد و آنچه گفته شد در قیاس با وضعیت کنونی آن ممکن است مبالغه آمیز آید. اما اندیشمندانی که اوراق به جای مانده از گذشتگان درباره این سرزمین را ورق می زنند و باستان شناسانی که لایه های حمیم محوطه های گسترده باستانی آن را زیر و رو می کنند، بیش از آنچه گفته شد به آن اعتقاد دارند.

برخی از آثار تاریخی سیستان که آنان به معرفی و توصیف شان پرداخته بودند، امروزه به دلایل مختلف از جمله: وزش بادهای صد و بیست روزه و جابه جایی حجم وسیعی از خاک و ریگ های روان، زیر تپه های ماسه ای مدفون شده و یا در نتیجه گذشت زمان و حوادثی چون سیل و دخل و تصرف انسانی کاملاً از بین رفته اند.

هنگامی که مستشاران نظامی، سیاحان و باستان شناسان اروپایی در قرن نوزدهم میلادی به سیستان آمدند خود را در سرزمینی یافتند که ویرانه های باستانی آن بیش از شهرها و آبادی های دایر آن بود. در هر یک از کتابها و مقاله های این نویسندگان که هیچ سختی با اهداف و تخصص آنان نداشت، می توان اشارات مکرر آنان را در این باره دید. مطامع و اهداف سیاسی و اقتصادی اروپاییان، خصوصاً انگلیس در قرن نوزدهم میلادی موجب گردید تا این سرزمین واحد را که هیچگونه آثار طبیعی و انسانی متفاوتی در آن دیده نمی شد و از انسجام و یکپارچگی دیرینه ای برخوردار بود به دو نیمه کنند. یکی از آثار زیان بار و دهشتناک تقسیم ارضی و هیدروپولیتیک سیستان بنا به گفته راولینسون (از مامورین تقسیم سرحدات) آن است که خود می گوید: «مادامیکه هیرمند در دست افغانستان باشد، سیستان دیگر روی آبادانی به خود نخواهد دید».

این امر به عنوان مهمترین عامل در خشکی و ویرانی سیستان در دوران معاصر است، که چهره ای به ظاهر ساکن و خشن را به آن می دهد لیکن فعالیت های گسترده باستان شناسان سیستان در چند دهه اخیر روز به روز یافته ای جدید را نمایان می کند که عظمت و آبادانی را در گذشته این خطه عظیم به رخ می کشد.

فعالیت های باستان شناسی در سیستان :

آثار تاریخی سیستان ایران نیز قبل از آن که باستان شناسانه مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند، در طول دو قرن اخیر از سوی تعدادی سیاح، صاحب منصب سیاسی یا نظامی و خاورشناس غربی مورد بازدید، معاینه و معرفی قرار گرفته بودند. این افراد که اغلب آنها نه به دلیل علاقه صرف به علم و دانش باستان شناسی که بیشتر در اجرای اهداف سیاسی دول متبوع خود به بررسی و تحقیق در سیستان اشتغال داشته اند، ضمن بازدید از آثار تاریخی منطقه به توصیف و معرفی برخی از آنها نیز پرداخته اند که هر چند امروزه از نقطه نظر باستان شناسی فاقد اعتبار می باشند، لیکن از آنجا که در برگزیده تصاویر، نقشه ها و توصیف هستند، می توانند به عنوان اسناد تاریخی در مطالعات علمی و مدرن باستان شناسی سیستان مورد استفاده قرار گیرند. توصیفی که آنها در زمان بازدید خود از آثار تاریخی سیستان داشته اند و یا تصاویری که ارائه داده اند، امروزه می تواند ما را در مطالعات باستان شناختی سیستان یاری رسانده و یا در برآورد روند تخریب آثار تاریخی کمک نمایند.

برخی از آثار تاریخی سیستان که آنان به معرفی و توصیف شان پرداخته بودند، امروزه به دلایل مختلف از جمله: وزش بادهای صد و بیست روزه و جابه جایی حجم وسیعی از خاک و ریگ های روان، زیر تپه های ماسه ای مدفون شده و یا در نتیجه گذشت زمان و حوادثی چون سیل و دخل و تصرف انسانی کاملاً از بین رفته اند. برای مثال امروزه از میل قاسم آباد واقع در شمال غرب خرابه های زاهدان کهنه چیزی جز یک تل متشکل از قطعات خشت و آجر باقی نمانده است حال آنکه اوئن اسمیت در سال ۱۸۷۱ میلادی آن را که بیش از ۷۰ فوت ارتفاع داشته، توصیف کرد (اسمیت، ۱۳۷۸: ۱۸۹-۱۹۰) و مک ماهون نیز در سال ۱۹۰۳ میلادی عکس آن را گرفته و در گزارش خود به چاپ رسانده است (مک ماهون، ۱۳۷۸: ۳۷۱).

اشتاین در طول سال های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ میلادی دشت سیستان را درنوردیده و اولین گام علمی باستان شناسی را در شناسایی و معرفی بسیاری از آثار تاریخی این منطقه برداشته است. علاوه بر وی فیرسرویس و فیشر نیز در نیمه دوم قرن بیستم به بررسی در بخش هایی از سیستان نمودند.

در سال ۱۹۲۵ میلادی یک محقق و باستان شناس آلمانی به نام ا. هرتسفلد از سیستان و آثار تاریخی آن به ویژه کوه خواجه بازدید کرد. وی چهار سال بعد یعنی در سال ۱۹۲۹ میلادی همراه با گروه کوچکی از خدمه به آنجا بازگشت و به مساحی، نقشه برداری و حفاری در آن پرداخت. او در طول ماه های فوریه و مارس ۱۹۲۹ میلادی موفق به پاکسازی بخشی

از نقاشی‌های دیواری کوه خواجه گردید و آنها را با خود به برلین منتقل کرد (موسوی، ۱۳۷۴: ۶۹). هر تسفلد نتایج حاصل از مطالعات خود در سیستان و به ویژه کوه خواجه را ابتدا در سال ۱۹۳۲ میلادی در کتابی با عنوان «سکستان» به چاپ رساند، (Hertzfeld, ۱۹۳۲) سپس گزارش خود را با تفصیل بیشتر در کتاب «ایران در شرق باستان» که در سال ۱۹۴۱ میلادی چاپ شد، منتشر ساخت (Hertzfeld: ۱۹۴۱). در سال ۱۹۵۹ میلادی و متعاقب انعقاد قرارداد همکاری متقابل پژوهش‌های باستان‌شناسی در سیستان ایران، بین اداره کل باستان‌شناسی ایران و مؤسسه ایزمئو ایتالیا، جوزپه توجی (G. Tucci) که در آن وقت ریاست مؤسسه ایزمئو را به عهده داشت، راهی سیستان شد و طی یک بازدید مقدماتی از آثار تاریخی سیستان دیدن کرد. در سال ۱۹۶۰ میلادی، هیات باستان‌شناسی ایتالیا به سرپرستی «امبرتو شرآتو» بررسی باستان‌شناختی در سیستان را آغاز کرد و طی آن موفق به شناسایی محوطه‌های ناشناخته‌ای چون: دهانه غلامان (هخامنشی)، قلعه تپه (اشکانی) و قلعه سام (اشکانی، ساسانی) شدند (شرآتو، ۱۳۴۲: ۶).

در سال ۱۹۶۱ میلادی یک باستان‌شناس دیگر ایتالیایی به نام «جیورجیو گولینی» (Giorgio Gullini) با حفر چند ترانشه آزمایشی مطالعات خود در کوه خواجه را آغاز کرد. نتایج مطالعات وی که البته با انتقادهای شدیدی از سوی توجی نیز رو به رو شده بود (Tucci: ۱۹۶۱)، در کتابی با نام «کوه خواجه سیستان» منتشر گردید (Gullini: ۱۹۶۴). در همین سال و همزمان با مطالعات باستان‌شناختی گولینی در کوه خواجه، امبرتو شرآتو نیز در قلعه سام و قلعه تپه کاوش‌های محدودی را انجام داد که نتایج آن تاکنون منتشر نشده است (سید سجادی، ۱۳۷۹: ۱۷۸). شرآتو در ادامه فعالیت‌های خود در سیستان در سال ۱۹۶۲ میلادی عملیات حفاری در محوطه عظیم دهانه غلامان را آغاز نمود و این مهم تا سال ۱۹۶۵ میلادی ادامه یافت. وی نتایج مطالعات خود در دهانه غلامان را که یک شهر مهم هخامنشی است، در چندین مقاله منتشر ساخت (Scerrato, ۱۹۷۸: ۷۰۹-۷۳۱).

در سال ۱۹۶۷ میلادی عملیات کاوش در محوطه پیش از تاریخی شهرسوخته با همکاری متقابل مرکز باستان‌شناسی ایران و مؤسسه ایزمئو ایتالیا و به سرپرستی یک باستان‌شناس ایتالیایی به نام «موریتریو توزی» (M. Tosi) آغاز گردید. نتایج مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناسانه این گروه که تا سال ۱۹۷۸ میلادی در شهرسوخته ادامه داشت، در بیش از ده‌ها مقاله و کتاب و به زبان‌های گوناگون و رایج دنیا چاپ و منتشر شده است (سید سجادی، ۱۳۷۴: ۲۷۱). نکته قابل توجه در برنامه کاوش شهرسوخته، حضور تعداد قابل توجه‌ای از متخصصان و دانشمندان غیر باستان‌شناس بود. اهمیت آثار مکشوفه از شهرسوخته در مراحل آغازین کار، مسئولین مؤسسه شرق‌شناسی ایتالیا را بر آن داشت تا با فراهم نمودن امکانات، مقدمات و توانمندی‌های لازم سعی نمایند، عملیات کاوش و تفسیر یافته‌های باستانی در این محوطه ارزشمند به روش‌های کاملاً علمی انجام گیرد. از این رو تعدادی زمین‌شناس، دیرین گیاه‌شناس، انسان‌شناس، دیرین جانورشناس، متخصصان فیزیک هسته‌ای و دیگر متخصصین ایتالیایی و ژاپنی به محل عازم شدند تا هر یک با بهره‌گیری از تخصص و دانش خود تلاش نمایند، عملیات کاوش و تفسیر و تبیین یافته‌های باستانی شهرسوخته را کارآمدتر و کارشناسانه‌تر انجام دهند. در میان آنها می‌توان به نقش مفید و ارزنده دانشمندان ژاپنی اشاره داشت که توانسته‌اند با انجام مطالعات مختلف و بهره‌گیری از تکنیک‌های مدرن همچون: پالتو مغناطیس، اورانیوم-۳۸؛ کربن ۱۴ و روش شکاف هسته در تعیین قدمت آثار مکشوفه نتایج مفیدی ارائه دهند. (Tosi, ۱۹۸۲: ۴۳-۵۱)





با پیروزی انقلاب اسلامی ایران که توقف تمام فعالیت‌های هیأت‌های باستان‌شناسی خارجی را به دنبال داشت، کار در سیستان نیز متوقف شد تا آن که در سال ۱۳۷۰ ه. ش.، سازمان میراث فرهنگی کشور هیأتی از کارشناسان ایرانی را به سرپرستی سید محمود موسوی عازم منطقه کرد تا ضمن انجام مطالعات باستان‌شناختی، دروس عملی و روش‌های حفاری را به دانشجویان رشته باستان‌شناسی مرکز آموزش عالی میراث فرهنگی که می‌باید واحدهای عملی خود را در یکی از محوطه‌های باستانی بگذارند، تعلیم دهند. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، نتایج کار این هیأت که به مدت سه سال (۱۳۷۰ ه. ش.) و هر سال به مدت یک ماه در کوه خواجه و محوطه اسلامی بی‌بی‌دوست به حفاری و گمانه‌زنی اشتغال داشته‌اند، فقط در غالب یک مقاله با عنوان «یادمان خشتی کوه خواجه زابل» منتشر گردید (موسوی، ۱۳۷۴: ۶۷-۹۸).

سال ۱۳۷۵ ه. ش. را باید سال تجدید مطالعات علمی باستان‌شناختی در سیستان دانست. در این سال هیأتی از کارشناسان ایرانی به سرپرستی سیدمنصور سیدسجادی مأموریت یافتند تا با انجام بررسی‌های مقدماتی و گمانه‌زنی در دو محوطه شهر سوخته و کوه‌خواجه زمینه را برای انجام یک پژوهش گسترده باستان‌شناسی در سیستان فراهم نمایند. اجرای این طرح گسترده از سال ۱۳۷۶ به بعد با انجام کاوش‌های دقیق باستان‌شناختی در شهر سوخته و از سال ۱۳۷۹ به بعد همزمان با شهرسوخته، در محوطه دهانه غلامان نیز آغاز شد و هم‌اکنون نیز با جدیت تمام دنبال می‌شود. نتایج مطالعات سیدمنصور سیدسجادی و هیأت تحت سرپرستی ایشان تا کنون در قالب چندین مقاله و کتاب تشریح و منتشر شده‌است. لازم به ذکر است فعالیت‌های باستان‌شناسی در شهر سوخته سیستان به عنوان یکی از شاخص‌ترین محوطه‌های عصر مفرغ در دنیا جایگاه ویژه‌ای یافت به نحوی که پس از پیگیری‌های فراوان و زحمات ستودنی کارکنان میراث فرهنگی استان، این محوطه در سال ۱۳۹۳ خورشیدی در فهرست آثار تاریخی جهان قرار گرفت و موجب آشکار شدن عظمت و اهمیت بیش از پیش منطقه سیستان در جهان گردید.

در سال ۱۳۸۲ سیدرسول موسوی حاجی محوطه عظیم زاهدان کهنه را طی یک بررسی منظم و سیستماتیک هدف مطالعات میدانی باستان‌شناسی قرار داد. این طرح که عنوان رساله دکتری وی را تحت عنوان «پژوهشی در باستان‌شناسی زرنگ دوره اسلامی» (موسوی حاجی، ۱۳۸۲) تشکیل می‌داد، موفق گردید تا هویت این شهر بزرگ دوره اسلامی را در منطقه سیستان مشخص نماید. متعاقب این پژوهش، رضا مهرآفرین نیز موضوع رساله دکتری خود را در منطقه سیستان دنبال نمود. وی حوزه زهک را که یکی از ۲۲ حوزه منطقه سیستان است، تحت عنوان «بررسی و تحلیل سال ۱۳۸۳ به پایان رساند و در آن بیش از ۴۰ محوطه باستانی را مورد شناسایی در سال ۱۳۸۶ مهرآفرین در ادامه فعالیت‌های خود اقدام به حفاری و تپه گوری کهنه نمود.

باستان‌شناسی صورت گرفته در سیستان می‌توان به طرح بزرگ دشت سیستان به سرپرستی دکتر سیدرسول موسوی حاجی و دکتر که در دو فاز طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ خورشیدی صورت پذیرفت. باستانی از هزاره چهارم قبل از میلاد تا دوران پهلوی شناسایی شد بی‌نظیر از محوطه‌های باستانی بود. نتایج حاصل از این پروژه کتاب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری منتشر گردید به صورتی که چنین بازدهی علمی نه تنها در منطقه بلکه در دیگر پروژه‌های ایران زمین نیز بی‌نظیر بود.

در پاییز سال ۱۳۸۶ هیأتی دیگر به سرپرستی سیدرسول موسوی حاجی، طرح تعیین عرصه و حریم شهر تاریخی زاهدان کهنه را به اجرا رساندند. در این طرح علاوه بر مشخص شدن وسعت واقعی شهر تاریخی زاهدان کهنه، مقدمات لازم جهت برنامه‌ریزی حفاظتی از آن فراهم آمد (موسوی حاجی ۱۳۸۶: ۲۲-۱).

از جمله شاخصه‌های باستان‌شناسی منطقه سیستان حضور چشمگیر گروه‌های باستان‌شناسی دانشگاه‌های سیستان و بلوچستان (زاهدان) و زابل در فعالیت‌های باستان‌شناسی منطقه است که شامل چهار فصل حفاری در تپه صادق، دو فصل حفاری در تپه دشت توسط دانشگاه سیستان و بلوچستان و به سرپرستی دکتر روح‌ا. شیرازی، دکتر مهدی مرتضوی، دکتر محمد مهدی

توسلی و هشت فصل حفاری در تپه طالب خان ۱ و تپه طالب خان ۲ (تپه یلدا) توسط دانشگاه زابل و به سرپرستی دکتر سیدمنصور سیدسجادی، دکتر حسنعلی کاوش، دکتر مهدی میری و دکتر حمید حسنعلی پور می‌گردد.

از دیگر فعالیت‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در سیستان می‌توان به حفاری و لایه‌نگاری در محوطه عصر مفرغ تپه گراتزبانی توسط دکتر حسینعلی کاوش، بررسی باستان‌شناختی کوه خواجه و بررسی ژئوفیزیک محوطه دهانه غلامان توسط دکتر کوروش محمدخانی اشاره نمود که گامی مهم در گسترش علوم باستان‌شناسی در منطقه سیستان را آغاز نمود.

از آخرین فعالیت‌های باستان‌شناسی صورت گرفته در سیستان می‌توان به حفاری به منظور لایه‌نگاری تپه قلعه کولک سیستان اشاره نمود که به سرپرستی نگارنده و با حمایت دانشگاه زابل و سازمان میراث فرهنگی استان اشاره نمود که طی آن موفق به روشن نمودن بسیاری از زوایای پنهان دوران اشکانی و ساسانی در منطقه گردید. نتایج حاصل از این پروژه در چندین مقاله به چاپ رسید.

علاوه بر فعالیت‌های یاد شده در زمینه مطالعات باستان‌شناسی سیستان تعداد بسیار قابل توجه‌ای پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد و دکتری تدوین گردید که هر یک در بردارنده اطلاعات بسیار ارزشمندی می‌باشد و بیانگر تلاش‌های بی‌شمار جوانان سیستان‌پژوه در منطقه است.

در پایان باید بیان نمود منطقه سیستان با داشتن بیش از ۱۶۷۰ محوطه باستانی، یکی از ارشمندترین مناطق ایران زمین است که با وجود محوطه‌های باستانی ارزشمند چون شهر سوخته، دهانه غلامان، کوه خواجه، تپه شهرستان، زاهدان کهنه، حوضدار و ... جایگاه بسیار بالایی در مطالعات باستان‌شناسی ایران و جهان دارد.

منابع و مآخذ:

- اسمیت، اوئن، ۱۳۷۸، ایران شرقی، در: جغرافیای تاریخ سیستان، سفر با سفرنامه‌ها؛ چاپ اول، ترجمه و تدوین از حسن احمدی، تهران: مؤلف.
- سیدسجادی، سید منصور، ۱۳۷۴، هشت گفتار: باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- سیدسجادی، سیدمنصور؛ بهار و تابستان ۱۳۷۹، محیط طبیعی و آثار باستانی دشت سیستان، تحقیقات جغرافیایی، شماره پیاپی ۵۶ و ۵۷، شماره ۲ و ۱.
- شراتو، اومبرتو، ۱۳۴۲، هیات باستان‌شناسان ایتالیایی در سیستان، ترجمه هومن خواجه نوری، مجله سخن، دوره ۱۴، شماره ۶.
- مک‌ماهون، سر آرتور هنری، ۱۳۷۸، نقشه‌برداری و اکتشافات جدید در سیستان، در: جغرافیای تاریخی سیستان سفر با سفرنامه‌ها، چاپ اول، به کوشش دکتر حسن احمدی، تهران، مؤلف.
- موسوی، سید محمود، ۱۳۷۴، یادمان خشتی کوه خواجه زابل، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد چهارم، چاپ اول، ارگ بم کرمان.
- موسوی حاجی، سید رسول، ۱۳۸۲، پژوهشی در باستان‌شناسی زرنگ دوره اسلامی (بررسی میدانی در محوطه اسلامی زاهدان کهنه واقع در شرق سیستان)، رساله دوره دکتری باستان‌شناسی (گرایش دوران اسلامی)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- موسوی حاجی، سید رسول، ۱۳۸۶، گزارش تعیین حریم زاهدان کهنه سیستان، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی کشور، تهران، (منتشر نشده).
- مهرآفرین، رضا، ۱۳۸۳، بررسی و تحلیل باستان‌شناسی حوزه زهک سیستان، رساله دوره دکتری باستان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

Gullini, G. ۱۹۶۴, "Palazzo di Kuh-I Khwaja (Seistan), Firenze.

Herzfeld, E. ۱۹۳۲, "Sakastan Geschichtliche unter Suchungen Zu Den Ausgrabungen auf dem Kuh-I Khwadja" Archaeologische Mitteilungen aus Iran; IV

Herzfeld, E. ۱۹۴۱, "Iran in the Ancient East", London

Scerrato, Umberto, ۱۹۷۸, "Evidence of Religious life at Dahan-e Ghulaman, Sistan", in: M. Taddei (ed), South Asian Archaeology, Naples

Tosi, Maurizio, ۱۹۸۲, Prehistoric Sistan, Rome, ISMEO

Tucci, G. ۱۹۶۱, "Review of G. Gullini's book", East and West, XVI.



اقدامات حفاظتی و مرمتی سفالینه های مکشوف

[با نگاهی به مرمت یک نمونه

یاسین صدقی | کارشناس مرمت آثار تاریخی و دانشجوی کارشناسی ارشد باستان سنجی

در این مقاله به اقدامات صورت گرفته جهت مرمت مجموعه سفالهای مکشوفه از گورستان کشیک، با نگاهی به مرمت یک نمونه قدح سفالی پرداخته شده است. این اثر یکی از مجموعه آثار سفالینه های گورستان کشیک عصر مفرغ است که توسط کارگران شرکت آب و فاضلاب روستایی هنگام انجام عملیات حفاری و کانال کشی با استفاده از بیل مکانیکی برای آبرسانی به روستای کشیک، متوجه این گورستان تاریخی شدند که در اثر برخورد بیل مکانیکی به دفینه های فرهنگی - باستانی گورستان موجب تخریب و کشف مقادیری از آن شدند؛ که توسط کارشناسان باستان شناس جمع آوری و به کارگاه مرمت استان، جهت انجام اقدامات حفاظتی و مرمتی انتقال داده شده است. در محل آزمایشگاه و کارگاه مرمت، کلیه اقدامات حفاظتی و مرمتی بر روی سفالینه ها به انجام رسیده و قسمت های کمبود با استفاده از مواد مناسب بازسازی شده است. در این مقاله سعی شده است که به تشریح مراحل مرمت اثر پرداخته شود.



محوطه باستانی کشیک یا کشیگ (به معنای کناره ی رود) نام خود را از محلی به همین نام در حومه شمال شرقی نیک شهر گرفته است. کشیک روستایی از توابع بخش مرکزی شهرستان نیک شهر در دهستان مهبان قرار دارد. روستای کشیک، واقع در شمال شرقی شهرستان نیک شهر، با فاصله ۱۸ کیلومتری از مرکز شهرستان است. در قسمت جنوبی آن سد خیرآباد قرار دارد و از طرف شمال به مناطق کوهستانی (قله های معروف به بنومه) و روستای داروکان (که تنها راه دسترسی آن به شهرستان نیک شهر از کشیک می گذرد) وصل می شود؛ و از طرف غرب به روستاهای هیتک و سارپوک و مجموع روستاهای دهستان ماهبان دسترسی پیدا می کند. آثار به دست آمده از گورهای کشیک بلوچستان، از جمله آثار سفالی که به طور اتفاقی توسط برخورد بیل مکانیکی شرکت پیمانکار طرف قرار داد آبفای شهرستان نیکشهر به دفینه های فرهنگی-باستانی یک گورستان و کشف مقادیری آثار و تخریب گسترده ی قبور و پراکندگی آثار فرهنگی مضطرب شده در سطح محوطه، باعث شناخت بهتر و اهمیت بیشتر بلوچستان در دوران پیش از تاریخ شد. آثار نفیس به دست آمده که دچار آسیب و تخریب فراوانی شده بودند عمدتاً شامل ظروفی از جنس سفالی (با خمره های قرمز آجری، نخودی و خاکستری ساده و منقوش به فرم های کاسه؛ پیاله های آبخوری؛ قدح و کاسه های بسیار بزرگ؛ انواع خمره و تنگ در اندازه های متنوع و غیره) بودند. تخریب گسترده قبور باعث برهم زدن توالی فرهنگی و نابودی آثار شده است. در این مقاله به اقدامات حفاظتی و مرمتی یکی از آثار به دست آمده از این گورستان اشاره می شود.

روش تحقیق

این پژوهش به صورت بررسی ها و مطالعات علمی آزمایشگاهی و به همراه عملیات و پژوهش های مرمتی بوده است. تمامی مراحل مرمت در کارگاه مرمت اشیاء در مرکز مطالعات باستان-شناسی استان (خانه شمسی) صورت گرفته است.

انتقال آثار به کارگاه مرمت

پس از اطلاع رسانی از برخورد بیل مکانیکی شرکت آب و فاضلاب روستایی بلافاصله در تاریخ ۱۳۹۱/۰۳/۲۸ کارشناسان باستان شناس در محل حاضر و به بررسی حادثه و برآورد میزان خسارت وارده و ارائه و اجرای راهکارهای مطلوب نمودند. در کاوش های انجام شده در این محوطه چندین ظرف سفالی سالم و بقیه ظروف شکسته بدست آمده که تمامی آثار شناسایی و پس از بسته بندی به کارگاه مرمت مرکز تحقیقات باستان شناسی استان انتقال داده شدند.

اقدامات صورت گرفته بر روی شی

پس از بررسی و مطالعات لازم، در صورتی که اشیاء سفالی نیاز به مرمت داشته باشند می توان مراحل بعدی را در مورد آنها اعمال نمود.



ه از گورستان منطقه کشیک نیک شهر بلوچستان

قدح سفالی خاکستری رنگ

آزمایشات صورت گرفته

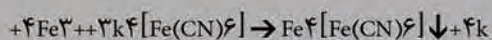
در مبحث آزمایشگاهی آثار سفالی ابتدا از طریق بررسی آزمایشگاهی به جنس شی، نوع رنگ و عوامل تخریب اصلی که در این سفالها به چشم می خورد دست پیدا نموده. برای پی بردن به این نکته که رنگ به کار رفته در تزئین سفال ها آلی است یا معدنی نیاز به این دارد که آزمایشاتی بر روی نمونه رنگ انجام شود تا مشخص شود آسیب دیدگی به علت وجود تجزیه مواد آلی انجام شده یا خیر، همچنین بررسی شوره ها، میزان تخریب در اثر کدام نوع شوره بوده و چه تاثیری بر شی گذاشته تا بتوان در مرمت شی بهترین راه را انتخاب کرد.

شناسایی رنگدانه و کاتیون های موجود در نقش

سفال مورد مطالعه

*آزمون شیمی تر

مقداری نمونه رنگ (قهوه ای تیره) در لوله آزمایش ریخته و در آب مقطر حل کرده، سپس روی چراغ گاز حرارت داده، به آن چند قطره معرف ۰/۱ مولار فروسیانید پتاسیم اضافه می شود. با حرارت مجدد محلول رنگ آبی پروس تشکیل شده که دلیل بر وجود کاتیون آهن III می باشد. نمونه مورد نظر در واکنش با فروسیانید پتاسیم رسوب آبی پروس داد.



سپس در ادامه مراحل، آزمایشاتی برای شناسایی دیگر کاتیون ها صورت گرفت که هیچ کدام جواب مثبتی نداشتند.



شناسایی نوع شوره های موجود در شی مورد مطالعه

بر روی قدح سفالی مورد مطالعه آثار کمی از رسوبات و شوره ها مشاهده شد که با بررسی آن می توان نوع شوره ها و علت تخریب و میزان آسیب دیدگی را به دست آورد. مقداری از شوره های موجود بر روی بدنه قدح سفالی برداشته شد و در یک لوله آزمایش توسط آب مقطر حل گردید، سپس محلول درون لوله آزمایش به پنج لوله آزمایش دیگر منتقل گردید و هر کدام به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفت.

آسیب شناخت اثر

- *رسوبات و لکه هایی بر روی بدنه قدح سفالی مشاهده می شود.
- *وجود شکستگی و ترک که در سرتاسر بدنه وجود دارد.
- *قسمت های کمبود موجود در شی. ریزش رنگ در شی مشاهده می شود.
- *وجود شوره بر روی سطح بدنه شی.



فن شناخت اثر

این بررسی از لحاظ مواد افزوده، پخت، جنس، استحکام و در کل بررسی ساختار سفال، چگونگی رفتار ما را با سفالی که برای مرمت در دست می‌گیریم، مشخص می‌کند. در این بررسی بسیاری از آسیب‌ها مثل ترک‌ها و ریز ترک‌ها، ساییدگی، شکنندگی و بسیاری موارد دیگر را که هر یک نوعی روش بهبود دارند، بررسی می‌شود. تشخیص مواد افزوده در ساختار سفال، به جهت انتخاب مخلوط مرمتی برای بازسازی سفال است. (برهانی آهنگ و همکاران، ۱۳۹۳)

قدح بزرگ خاکستری روشن، مکشوفه از گورستان کشیک نیکشهر

قطر دهانه: ۵۰ سانتی متر، قطر کف: ۱۳ سانتی متر، ضخامت: ۶ میلی متر، ارتفاع: ۵/۲۳ سانتی متر با استناد به آزمایش مانت صورت گرفته پراکنده موجود در این نمونه سفال از نوع معدنی و از جنس شن و ماسه می‌باشد. نقوش به کار رفته در این سفال شامل نقش گردونه حیات (خورشید) و نقوشی که به صورت سه نوار بر لبه بیرونی و داخلی به همراه خطوط زیگزاگی بین آن‌ها می‌باشد که به شیوه‌ی نقاشی کار شده است. با توجه به آزمایش‌های انجام شده رنگ بکار رفته برای نقوش این سفال آهن می‌باشد. با توجه به علامت و شیارهایی که بر روی بدنه سفال در هنگام ساخت، بر زیر لوپ مشاهده شد مشخص می‌شود که این سفال چرخ ساز بوده، آن هم به دلیل وجود شیارهایی است که در بدنه دیده می‌شود که نشانه دست و ابزار سفالگر در هنگام ساخت است.

بنا به ضرورت طرح و وجود آسیب‌های وارده بر قدح سفالی خاکستری رنگ مورد نظر از محوطه باستانی کشیک در جهت حفظ اثر که نشان از فرهنگ و تمدن بشری است و جلوگیری از آسیب‌های احتمالی بیشتر و پایان دادن به روند تخریب در جهت حفظ آثار، نیاز است بر روی نمونه عملیات حفاظتی و مرمتی که موضوع اصلی و عملی این طرح می‌باشد انجام شود. لذا عملیات مرمتی شامل بخش‌ها و مراحل مختلف و مهمی می‌باشد که به شرح معرفی می‌گردد.

شستشو، نمک زدایی و پاکسازی

پاکسازی و تمیز کردن ظروف سفالی باید همواره با شناخت کامل از ساختار سفال، نوع شوره و رسوبات همراه باشد. در این مرحله ابتدا قدح سفالی را بوسیله آب مقطر شست و شو داده تا گل و لای احتمالی موجود بر روی آن پاک شود و با کمک ابزاری چون تیغ بیستوری، برس، مسواک و ... رسوبات باقی مانده تا حد امکان برداشته شد؛ اما بعضی از رسوبات و لکه‌ها بر روی سطح باقی ماندند و برداشته نشدند که با روش شیمیایی مناسب آنها حل و از بین برده شدند. پس از شستشو از روش شیمیایی استفاده می‌گردد. به این صورت که در روش شیمیایی از حلال‌هایی چون الکل و استن و برای برداشتن لکه‌های سیاه موجود در سطح سفال از استون استفاده نموده و در نهایت قسمت‌های پاکسازی شده با آب مقطر شسته شد.

استحکام بخشی

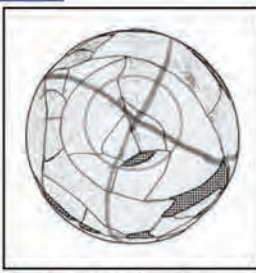
چون اثر در معرض آسیب‌های متعدد قرار دارد به علت سست و فرسوده شدن آن در اثر گذشت زمان، از تاریخ ساخت آن، پس استحکام بخشی آن امری است لازم و ضروری که مرحله اول استحکام بخشی آثار پیش از وصالی موقت جهت حفظ اثر از ورود مواد مورد استفاده در مرحله ساخت کمبودهای اثر به درون بافت اصلی سفال و ایجاد خاصیت بازگشت‌پذیری در صورت بروز مشکل در مرمت اثر و در نواحی اتصال قطعات (لبه‌ها) با پارالوئید ۳٪ انجام شد.

وصالی

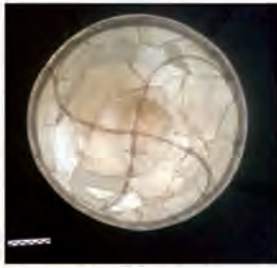
در وهله اول جهت شناخت جایگاه اصلی قطعات جدا شده از بدنه کار وصالی موقت را با استفاده از نوارچسب‌های کاغذی مناسب انجام داده و پس از آن کار وصالی دائم را با استفاده از چسب پارالوئید BY۲ محلول در استون با غلظت مناسب انجام می‌گیرد. البته ناگفته نماند که کار وصالی دائم بلافاصله پس از وصالی موقت صورت بگیرد چرا که نباید چسب کاغذی مدت زیادی بر بدنه شیء بماند که این امر خود مقدمات آسیب (رد چسب) بر بدنه سفال را فراهم خواهد کرد.



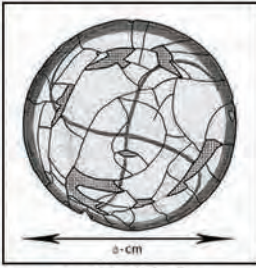
نمای تحتانی شیء



رسم فنی نمای تحتانی شیء



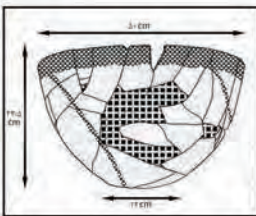
نمای فوقانی شیء



رسم فنی نمای فوقانی شیء



نمای جانبی شیء



رسم فنی نمای جانبی شیء



بازسازی بخش‌های کمبود

بازسازی یکی از مراحل مهم و حساس در مرمت آثار تاریخی است؛ از نظر زیباشناسی و تجسم تفسیر شکل اولیه‌اش برای بیننده اثر مهم است. در بازسازی بخش‌های کمبود سعی می‌شود شکل ظاهری اثر را تا جایی که امکان دارد به شکل اولیه آن نزدیک کرد. ماده‌ای که در بازسازی استفاده می‌شود باید از نظر ساختاری شبیه به بدنه سفال یا اثر مورد مرمت باشد تا پس از بازسازی کمترین تفاوت را با ساختار اصلی اثر داشته باشد. در ابتدای امر لازم است برای بازسازی قسمت‌های کمبود از قالب‌گیری یک طرفه با موم استفاده شود. به این ترتیب که از قسمت سالم سفال با موم قالب تهیه کرده و قالب در محل کمبود قرار گرفت. پس از قالب‌گیری باید به تهیه ملات مورد نظر که شامل گچ و پودر رنگ و آب می‌باشد اقدام نموده. ملات گچ آماده شده درون قالب ریخته و صبر نموده تا کاملاً خشک شود. پس از گیرش اولیه به طریقه مکانیکی و سمباده، مقدار اضافه ملات را با کاردک نقاشی از سطح برداشته تا قسمت کمبود با سایر قسمت‌ها هم سطح شود و به آن شکل و فرم مناسب و شبیه خود سفال داده می‌شود.

موزون سازی رنگی

موزون سازی رنگی در قسمت بازسازی شده اجرا می‌شود، ابتدا بر روی تمام سطح قسمت بازسازی شده مقداری پارالوئید ۳٪ زده تا هم رنگ به خود گچ نرود و هم موزون سازی قابل برگشت باشد. رنگی که برای موزون سازی استفاده شد آبرنگ بوده که هم برگشت پذیر، هم غیر جسمی است و با الهام از نقوش قسمت‌های سالم سفال قسمت بازسازی شده، نقاشی و موزون سازی رنگی می‌گردد.

نتیجه گیری

وجود محوطه‌های تاریخی در هر سرزمین یکی از وجوه مثبت و باعث غرور ملی و افتخار ساکنین آن سرزمین و بازتابنده‌ی فرهنگ و تمدن غنی آن کشور به همگان است. ولیکن این دارایی با ارزش سیاست‌های نگهداری و میراث‌داران با تجربه را می‌طلبد. در کشور پهنای ما ایران، حفاظت از محوطه‌های تاریخی، آثار و بناها و میراث فرهنگی کشورمان را هر چه بیشتر حفظ کرده و در اختیار آیندگان بگذاریم.

قدح سفالی خاکستری رنگ مورد مطالعه مربوط به دوره دوم و سوم قبل از میلاد است که نمونه‌های بارز آن در شهرسوخته سیستان، بمپور و اسپیدر بلوچستان و کرمان و تمدن‌های هم دوره‌ی آن یافت شده است. با بررسی بر روی بدنه مشخص شد قدح سفالی از نوع چرخساز بوده، اما این سفال به علت برخورد بیل مکانیکی شرکت پیمانکار طرف قرار داد آبفای شهرستان نیکشهر و تخریب گسترده‌ی قبور آسیب‌های فراوانی دیده است. همچنین شیء به علت مدفون بودن در زیر خاک به مدت طولانی آسیب‌هایی مانند شوره ها و رسوبات برداشته که با آزمایش بر روی آنها نوع آسیب ها مشخص شد.

منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی. ۱۳۸۸. بنیان‌های جغرافیایی جنوب شرق ایران. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان.
- افشار، ایرج. ۱۳۷۱. بلوچستان و تمدن دیرینه آن. تهران: انتشارات ارشاد اسلامی.
- برهانی آهنگ، کاظم، لطفی، مهدیس و حامد ونایی. مرمت تابوت سفالی. فصلنامه تخصصی معاونت میراث فرهنگی خوزستان. سال اول. شماره ۲. پاییز ۱۳۹۳. ۲۹-۲۲.
- پلندرلیت، هارولد. ۱۳۸۲. حفاظت، نگهداری و مرمت آثار هنری و تاریخی، درمان، مرمت و بازسازی. ترجمه دکتر رسول وطن‌دوست. تهران: دانشگاه هنر.
- توحیدی، فائق. ۱۳۷۹. فن و هنر سفالگری. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- حدادی، محمد. ۱۳۸۰. حفاظت و مرمت آثار سفالی. نشریه الکترونی دانش مرمت و میراث فرهنگی. سال چهارم. شماره ۲.
- حیدری، محمد. مصاحبه منتشرنشده با باستان‌شناس محوطه باستانی کشیک: درباره گورستان.
- وزارت آموزش و پرورش. ۱۳۸۷. شناخت مواد و مصالح. تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
- کام بخش فرد، سیف‌الله. ۱۳۷۰. سفال و سفالگری در ایران، تهران: سه هزار و دویست‌ساله. تهران: نشر فضا.
- صدقی، یاسین. ۱۳۹۳. حفاظت و مرمت یک نمونه قدح سفالی خاکستری رنگ منطقه کشیک نیک شهر. پایان‌نامه کارشناسی، دانشگاه زابل.





ثبت جهانی شهر سوخته

در روزهای اول تیرماه ۹۴، شهر سوخته استان سیستان و بلوچستان به‌عنوان نخستین محوطه‌های باستانی ایران در سی و هشتمین اجلاس یونسکو به ثبت جهانی رسید. این محوطه باستانی هفدهمین اثر تاریخی ایران در فهرست یونسکو محسوب می‌شود که با برخورداری از قدمت ۵۰۰۰ ساله هم‌اکنون به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین شهرهای باستانی دنیا شناخته می‌شود.



آزمایشگاه گیاه باستان‌شناسی موزه منطقه‌ای جنوب شرق ایران

زهره شیرازی - گیاه باستان‌شناس

گیاه باستان‌شناسی که از علوم وابسته به باستان زیست‌بوم‌شناسی است، به مطالعه برهمکنش‌های بین جوامع انسانی و دنیای گیاهی گذشته بر اساس بقایای گیاهی (چوب، زغال چوب، دانه، میوه، گرده و فیتولیت‌های گیاهی) به‌دست آمده از محوطه‌های باستانی می‌پردازد. بقایای گیاهان باستانی دربرگیرنده اطلاعاتی درباره ارتباط انسان و محیط‌زیست او در گذشته، چگونگی بهره‌برداری از منابع گیاهی و روند اهلی کردن گیاهان است.

آزمایشگاه گیاه باستان‌شناسی موزه منطقه‌ای جنوب شرق اولین مطالعات آزمایشگاهی خود را بر روی نمونه‌های به‌دست آمده از محوطه‌های باستانی تپه صادق، تپه طالب خان، تپه گاوکشی، تل سبز و تخت جمشید آغاز نموده و پس از پایان یافتن مراحل آنالیز و مشخص شدن نتایج گیاه باستان‌شناسی، نتایج این مطالعات به‌صورت مقالات مختلف در اختیار جامعه علمی قرار خواهد گرفت.

دانش باستان‌شناسی که اساس آن بر بنیاد علمی، تجربی و آزمایشگاهی استوار است، تاریخ و فرهنگ مردمی را بررسی می‌کند که تاکنون به رشته تحریر درنیامده و همچنان در دل تپه‌ها و سینه خاک پنهان مانده و مملو از اسرار گذشته است. تحقیق، مطالعه آثار باستانی و بررسی رد پای تمدن و فرهنگ اقوام گذشته که اغلب به‌صورت اشیاء یا عناصر معماری جلوه‌گر می‌شود، نمایانگر موارث فرهنگی است که در باستان‌شناسی سنتی به آن توجه می‌گردد. حال آنکه در باستان‌شناسی جدید بخش بزرگ و قابل توجهی از داده‌ها در قالب داده‌های زیست‌محیطی یا اکوفکت/بوم‌افزار تعریف می‌شود. تا یکی دو دهه قبل، گردآوری نمونه‌های زیست‌محیطی به‌منظور دستیابی به اطلاعات جامع و شناخت کامل درباره دگرگونی‌های زیست‌محیطی به روش سیستماتیک و اثراتی که چنین داده‌هایی بر شکل‌گیری استقرارهای انسانی داشت، مورد غفلت قرار گرفته بود. درواقع انسان، محیط و منابع طبیعی عوامل اصلی تکامل فرآیندهای فرهنگی به‌شمار می‌روند و مطالعه ارتباط متقابل آن‌ها ابزار مناسبی برای درک تحولات فرهنگی جوامع باستان است. اگر دست‌افزارها شاخص پیشرفت اجتماعی، تطور و تداوم هنری و تکنولوژیک جوامع باستان محسوب می‌شود، بوم‌افزارها دربردارنده اطلاعاتی درزمینه‌ی سازگاری انسان با محیط‌زیست، چگونگی بهره‌برداری از آن‌ها و درک متقابل میان انسان و محیط‌زیست است. امروزه رویکردهای نوین مبتنی بر علوم تجربی در دانش باستان‌شناسی جایگاه ویژه‌ای یافته است، ازاین‌رو لازم است تا از تکنیک‌ها و روش‌های علمی برای شناخت و تفسیر یافته‌های باستان‌شناسی استفاده شود تا تمامی اطلاعاتی که به‌صورت بالقوه در داده‌های باستانی وجود دارد، استحصال و استخراج گردد. گیاه باستان‌شناسی که از علوم وابسته به باستان زیست‌بوم‌شناسی است، به مطالعه برهمکنش‌های بین جوامع انسانی و دنیای گیاهی گذشته بر اساس بقایای گیاهی (چوب، زغال چوب، دانه، میوه، گرده و فیتولیت‌های گیاهی) به‌دست آمده از محوطه‌های باستانی می‌پردازد. بقایای گیاهان باستانی دربرگیرنده اطلاعاتی درباره ارتباط انسان و محیط زیست او در گذشته، چگونگی بهره‌برداری از منابع گیاهی و روند اهلی کردن گیاهان است.

اهداف و ضرورت

در سال‌های گذشته پژوهش‌های مبتنی بر دانش‌های میان‌رشته‌ای و دیرین‌زیست‌محیطی به نحوی فعال و ویژه وارد مطالعات باستان‌شناختی در ایران شده است. گاهی که هرچند با درنگ و تأخیر اما پرشتاب ره می‌سپارد. تسریع و گسترش مطالعات میدانی باستان‌شناختی در دهه گذشته خواسته یا ناخواسته پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران را به سمت رشته‌ها و دانش‌های میان‌رشته‌ای کشانده است. در حقیقت، اهمیت داده‌های قابل‌مطالعه به‌وسیله علوم تجربی در بازسازی‌های فرهنگی، موجب تحول و به‌کارگیری علوم مرتبط با این موضوع چون جغرافیا، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، جانورشناسی و گیاه‌شناسی در مطالعات و آزمایش‌های باستان‌شناسی شد. شناخت و بررسی ارتباط و برهمکنش‌های جوامع باستانی و زیست‌بومی که در گذشته در آن زندگی می‌کرده‌اند، از طریق این علوم امکان‌پذیر است. تجزیه و تحلیل داده‌های گیاه باستان‌شناسی بر اساس اکولوژی و پراکندگی جغرافیایی گونه‌های شناسایی‌شده حاوی اطلاعات مفیدی است در همین راستا ضرورت ایجاد آزمایشگاه گیاه باستان‌شناسی به‌منظور مطالعه بقایای گیاهی مکشوفه از محوطه‌های باستانی به‌منظور دستیابی به اهداف موردنظر کاملاً محسوس است.

پژوهش‌های گیاه باستان‌شناسی

مطالعات گیاه باستان‌شناسی شامل ۲ مرحله (عملیات میدانی و مطالعات آزمایشگاهی) است. عملیات میدانی شامل نمونه‌برداری گیاه باستان‌شناسی و تکنیک استخراج بقایای گیاهی از رسوبات باستانی در هنگام کاوش است. نمونه‌برداری گیاه باستان‌شناسی عبارت است از جمع‌آوری حجم مشخصی از رسوبات حاوی بقایای گیاهی در حین کاوش از بافت‌های مختلف باستانی مانند مجموعه‌هایی که نتیجه یک یا چند فعالیت مشخص هستند یا رسوبات موجود در سیلوها، پیت‌ها، گورها، انبارک‌ها، مکان‌های آیینی و یا بقایای موجود در تنورها، اجاق‌ها، کوره‌ها و یا دورریز آن‌ها (تصویر شماره ۱).

تکنیک استخراج بقایای گیاهی از رسوبات جمع‌آوری‌شده بر اساس نوع بقایای گیاهی و موجودیت آب به روش‌های مختلف مانند سرنده خشک و آبی یا شناورسازی به‌وسیله الک‌هایی با شبکه‌های ریز و متوسط (۵/۰-۲ میلی‌متر) انجام می‌گردد (تصاویر شماره ۲-۳). عملیات میدانی با خشک کردن بقایای گیاهی به‌دست‌آمده از روش‌های ذکرشده در بالا و ثبت و ضبط داده‌های گیاهی و انتقال آن‌ها به آزمایشگاه گیاه باستان‌شناسی جهت انجام مطالعات آزمایشگاهی به پایان می‌رسد.

مطالعات آزمایشگاهی شامل مراحل مختلف از جمله جداسازی و تفکیک بقایای گیاهی (دانه، میوه و زغال) از یکدیگر به کمک میکروسکپ دوچشمی، آنالیز دانه شناسی (مطالعه میوه‌ها و دانه‌های کربنیزه و دیگر اجزای گیاه بر اساس شکل کلی یا مورفولوژی آن‌ها به‌وسیله میکروسکپ‌های دوچشمی با بزرگنمایی ۵۰ برابر و با استفاده از اطلس‌های توصیفی یا کلکسیون مرجع (تصویر شماره ۴)، آنالیز زغال شناسی (مطالعه زغال چوب بر اساس ساختار آناتومی آن به‌وسیله میکروسکپ نوری با بزرگنمایی ۵۰ تا ۱۰۰۰ برابر و با استفاده از کلکسیون مرجع و اطلس‌های تشریحی چوب) و طراحی و عکاسی نمونه‌های گیاهی است.

ایجاد و تجهیز آزمایشگاه گیاه باستان‌شناسی موزه منطقه‌ای جنوب شرق

با توجه به اهمیت و ضرورت‌های اشاره‌شده در زمینه‌ی علوم میان‌رشته‌ای، برای اولین بار در سال ۱۳۹۳ مقدمات ایجاد و تجهیز آزمایشگاه گیاه باستان‌شناسی در موزه منطقه‌ای جنوب شرق ایران (سیستان و بلوچستان - زاهدان) فراهم گردید. هدف از راه‌اندازی و ایجاد این آزمایشگاه، همچنان که در بالا ذکر گردید، مطالعه بقایای گیاهی به‌دست‌آمده از محوطه‌های باستانی به‌منظور دستیابی به اهداف موردنظر بود. این آزمایشگاه در حال حاضر مجهز به امکانات و تجهیزات زیر است:

۱. بخش نگهداری نمونه‌های باستانی.
۲. بخش نگهداری نمونه‌های گیاهی مدرن یا کلکسیون مرجع. در حال حاضر، کلکسیون مرجع موجود در آزمایشگاه دارای ۱۰۰ گونه چوبی کربنیزه شده (زغال) در کوره بر اساس بررسی‌های گیاه‌شناسی انجام‌شده در مناطق مختلف خاورمیانه و نزدیک مانند ایران (خراسان، کرمان، سیستان و کاشان)، پاکستان، امارت متحده عربی، سوریه، فلسطین، مصر، بحرین و هند است (کلکسیون شخصی شیرازی). تکمیل این کلکسیون مرجع با انجام بررسی‌های گیاه‌شناسی و جمع‌آوری گونه‌های مختلف (دانه و چوب) از سایر مناطق مختلف فلات ایران، تهیه اطلس تشریحی گونه‌ها و عکاسی آن‌ها از برنامه‌های پژوهشی آینده این آزمایشگاه است.
۳. بخش جداسازی و تفکیک بقایای گیاهی (دانه، میوه و زغال و اجزای ساقه).
۴. بخش مطالعات دانه شناسی به‌وسیله میکروسکپ دوچشمی با بزرگنمایی ۵۰ برابر.



۵. بخش کربنیزه کردن (زغالی کردن) گونه‌های مدرن جهت تشکیل و کامل کردن کلکسیون مرجع. در این بخش عملیات زغالی کردن چوب‌های مدرن (گونه‌های امروزی جمع‌آوری‌شده از مناطق مختلف) در کوره تحت شرایط حرارتی کنترل‌شده، انجام می‌گیرد.
- در حال حاضر نمونه‌های گیاهی به‌دست‌آمده از تپه سیلک کاشان و تپه زاغه قزوین واقع در فلات مرکزی، تپه دامغانی سبزوار در شمال شرق فلات ایران، برخی از محوطه‌های مرزی منطقه هند و ایرانی مانند تپه کنار صندل و تپه گاوکشی اسفندقه، شهر سوخته، تپه صادق و تپه طالب خان سیستان و محوطه‌های باستانی تل سبز و تخت جمشید در استان فارس متعلق به دوره‌های نوسنگی، عصر برنز و عصر آهن در آزمایشگاه گیاه باستان‌شناسی موزه منطقه‌ای جنوب شرق موجود است. مطالعه مقدماتی برخی از این محوطه‌ها (سیلک، زاغه، دامغانی، کنار صندل و شهر سوخته) در سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۸۵ در آزمایشگاه گیاه باستان‌شناسی دانشگاه ناتر و موزه تاریخ طبیعی فرانسه در قالب پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری نگارنده انجام گرفته و نتایج این مطالعات نیز به‌صورت مقالات علمی - پژوهشی در مجلات مختلف داخلی و خارجی منتشر گردیده است. آزمایشگاه گیاه باستان‌شناسی موزه منطقه‌ای جنوب شرق اولین مطالعات آزمایشگاهی خود را بر روی نمونه‌های به‌دست‌آمده از محوطه‌های باستانی تپه صادق، تپه طالب خان، تپه گاوکشی، تل سبز و تخت جمشید آغاز نموده و پس از پایان یافتن مراحل آنالیز و مشخص شدن نتایج گیاه باستان‌شناسی، نتایج این مطالعات به‌صورت مقالات مختلف در اختیار جامعه علمی قرار خواهد گرفت. امید است که با تجهیز کامل این آزمایشگاه و تربیت نیروهای جوان و متخصص در زمینه‌ی علوم باستان‌شناسی بتوانیم گامی بزرگ در رفع این نقیصه در کشور فراهم آوریم.

آینده‌نگری و آینده نگاری در باستان شناسی سیستان و بلوچستان

مجتبی سعادتیان | دانشجوی دکتری باستان شناسی دانشگاه تهران و مدیر موزه منطقه ای جنوب شرق ایران

اندکی تأمل و تفکر در اندیشه ها و انگیزه‌های رواج یافته در زندگی مردمی با ریشه ی سیستانی و بلوچستانی، میتواند کارگر باشد در رسیدن به آنچه «غرور و افتخار فرهنگی» نامیده میشود. آنچه در این زمینه بیشترین بار را به دوش میکشد، فرهنگ و هنری به یادگار مانده از پیشینیان این آب‌و‌خاک است که از گذشته تا به امروز در گوشه و کنار این سرزمین پنهانور به چشم میخورد. هرچند این پیش‌زمینه فرهنگی در مواردی دچار بی‌مهری و غفلت شده است، اما وجود دارند افرادی در قالب گروه‌های اداری و انجمن‌های دوستدار میراث فرهنگی که از این ثروت خاموش پاسداری نموده و هدف معرفی ارزش‌ها و آشکاری زوایای پنهان این میراث گران‌بها را در سر می‌پرورانند.

را در قالب گزارش‌ها، کتب و مقالات برای آیندگان به یادگار بگذارند. از سوی دیگر اگر این مهم موردتوجه قرار گیرد که با آغاز یک فعالیت باستان‌شناختی (در اینجا منظور یک حفاری باستان‌شناختی است)، لایه‌های باستانی، ترتیب قرارگیری آنها و مواد فرهنگی بر جا در دل این لایه ها برای همیشه رو به نابودی میگذازد، اهمیت تحقیق و توجه به مستند نگاری بیش از پیش جلوه مینماید تا بدین‌وسيله باوجود تخریب کالبد یک محوطه و موجودیت آن توسط یک حفاری باستان‌شناختی، اطلاعات درون آن را برای آیندگان به یادگار گذاشت. با چنین رویکردی است که به اهمیت آینده‌نگری و آینده‌نگاری در این رشته می‌توان پی برد و از آن جهت هدایت بخشی به فعالیت‌های باستان‌شناختی سود جست. به‌این‌ترتیب است که میتوان با شناخت اهمیت محوطه‌ها به اولویت بخشیدن مطالعه این محوطه‌ها رسید و آن‌ها را در برابر خطرهای و تعرضات طبیعی و انسانی از قبیل فعالیت‌های گسترده عمرانی در کشوری درحال توسعه چون ایران مصون نمود و گزند احتمالی این عوامل را به کمترین میزان رساند. با چنین رویکردی میتوان این محوطه ها را به‌عنوان برگه‌های شناسنامه فرهنگی منطقه جستجو، شناسایی و تحلیل نمود و آن را به‌صورت اسنادی معتبر برای آیندگان به یادگار گذاشت تا بدانند و بدانند...

اندکی تأمل و تفکر در اندیشه ها و انگیزه‌های رواج یافته در زندگی مردمی با ریشه ی سیستانی و بلوچستانی، میتواند کارگر باشد در رسیدن به آنچه «غرور و افتخار فرهنگی» نامیده میشود. آنچه در این زمینه بیشترین بار را به دوش میکشد، فرهنگ و هنری به یادگار مانده از پیشینیان این آب‌و‌خاک است که از گذشته تا به امروز در گوشه و کنار این سرزمین پنهانور به چشم میخورد. هرچند این پیش‌زمینه فرهنگی در مواردی دچار بی‌مهری و غفلت شده است، اما وجود دارند افرادی در قالب گروه‌های اداری و انجمن‌های دوستدار میراث فرهنگی که از این ثروت خاموش پاسداری نموده و هدف معرفی ارزش‌ها و آشکاری زوایای پنهان این میراث گران‌بها را در سر می‌پرورانند. این فرهنگ و هنر اگر در قالب آثار ملموس و مرئی جلوه‌گر شود، ابزار کار باستان‌شناسانی را مهیا میکند که موجودیت خود را در این دست‌ساخته‌های صامت و ناگویا جستجوگر هستند؛ به‌عبارت‌دیگر باستان‌شناس با جستجو در نهاد زمین و کنار نهادن انبوهی از خاک، گردوغبار سالیان را از تن مواد فرهنگی می‌رهاند و به‌این‌ترتیب، ابزار کار خود را جستجو، مهیا و آماده می‌نماید. با این کار باستان‌شناس در جستجوی هویت و فرهنگ مردمانی است که گذر سالیان متمادی، آن ارزش‌ها، زندگی‌ها، ابزارها و پیشرفت‌ها را در گوشه‌ای از خاک به دست فراموشی سپرده است؛ بنابراین باستان‌شناسی در میرا یا مانا نمودن یک فرهنگ نقش اساسی ایفا می‌کند.

آنچه در این مقال ارائه میگردد، یادآوری هدف اصلی نگارنده و نگارندگان فرهنگی، در ارتباط با اهمیت محوطه‌های باستانی است که نیازمند آینده‌نگری است. اگر این آینده‌نگری متوجه روزگار نابسامان محوطه‌های باستانی و میراث پر بار فرهنگی ما باشد، می‌تواند به حفاظت و حراست از این مناطق مهم فرهنگی در وهله نخست بیانجامد و در پس آن با مطالعاتی بر روی این مواد، می‌توان به تصویری گویا از وضع اجتماعی، ساختار فرهنگی، ارتباطات سیاسی، شکوفایی اقتصادی، گرایش‌های مذهبی و دیگر جنبه‌های مرتبط با زندگی پیشینیان دست یافت که به‌مثابه سندی باارزش برای آیندگان به شمار می‌رود (آینده‌نگاری).

بنابراین هر آنچه تا این قسمت بدان پرداخته شد، در خصوص اهمیت محوطه‌های باستانی و لزوم داشتن برنامه، برای حراست از این آثار و داشتن چشم‌اندازی برای آینده ی این دست از مواد و مراکز فرهنگی که به‌هیچ‌عنوان تجدید پذیر نیست؛ اما در خصوص آینده‌نگاری توسط باستان‌شناسی، بایستی این موضوع را مطرح نمود که استفاده از منابعی که در دل خاک پنهان‌شده‌اند و پس از سال‌ها به‌وسیله حفاری‌های باستان شناسان به دست می‌آید، اگر به‌گونه‌ای مناسب و دقیق تحلیل و بررسی گردد، می‌تواند به‌عنوان یک سند حائز اهمیت و درخور توجه برای آیندگان به یادگار بماند. این نگارش‌ها گره از سؤالات امروز باستان شناسان و حتی مردمان پسین باز نموده و از این جهت که تخریب شدیدی متوجه محوطه‌های باستانی است، می‌تواند هر آنچه در یک محوطه بااستعداد تخریب بالا به دست می‌آید را ثبت نموده و آن





بازارچه سرپوش

کلتوم بزی

این مجموعه معماری در مرکز شهر و در بافت قدیمی آن، حذفاصل خیابانهای طالقانی و امام خمینی (ره) قرار گرفته است. تاریخ ساخت بازارچه به زمان شکل گیری شهر زاهدان باز میگردد. کار ساخت این مجموعه در سال ۱۳۰۸ خورشیدی شروع و در سال ۱۳۱۱ به پایان رسیده است. در سال ۱۳۱۴ توسط شخصی به نام استاد معمار خلفی یزدی تکمیل گردیده است. از نظر سبک معماری، سبک رایج بازارهای سنتی کشور را داراست. در ساخت آن از مصالح خشت و گل استفاده شده است. این بازار به صورت حرف (L) بوده و در مجموع دارای ۲۵ حجره است.

بازار قلب شهر است. آدمها از هر جای شهر میآیند در بازار به هم میرسند و نیازها و تازه ها را میبینند و میخرند و میبرند. خرید و دیدن دکانها و فروشگاههای زیبا اغلب حال افسرده را بهتر میکند. در شهر قدم میزنم تا به بازار برسم. قدیمی ترین و شاید اولین محلی که ساکنان زاهدان به عنوان بازار شناخته اند، بازارچه ای ال مانند و به نسبت آنچه به عنوان معماری بازار قدیمی در شهرهایی مثل تبریز و اصفهان و شیراز دیده ایم بسیار کوچک! اما در تاریخ جوان شهر زاهدان کهن است و اولین.

دکانهایش را قبل از هر چیز میبینم و از میان اجناس چینی ایرانیاش سفره ای میخرم با گلهای صورتی و یاسی و بعد سر صحبت را با آدمهایش باز میکنم و دوربینم را رو به سقف و دیوارها و اجناس و آدمها نشانه میروم...

ساسان محمد زاده فرزند یکی از قدیمیترین دکانداران بازارچه است که خودش بیشتر از سی سال در همین بازار طلافروشی قدیمی پدرش را اداره کرده است. با آبوتاب گوشههای بازارچه را که در چند سال اخیر مرمت شده است نشانم میدهد. محمد زاده معتقد است مرمت این مکان کمکی به رونق و رفت و آمد گردشگران نکرده است بلکه در دسرهایی را هم برای دکانداران ایجاد نموده است. از آجرکاری ناقصی که زیر گچ لک شده پنهان شده است میگذاریم و میرسیم به ناودانهایی که در جریان مرمت مسدود شده اند و در اولین باران تند کویری آب راه خود را پیدا کرده و از لابه لای گچ جدید جاری شده است. سنگ سیاهی که به گفته ی محمد زاده جایگزین سنگفرش آجری بازارچه شده بود و نوار فلزی که جابه جا از کف کنده شده و گویا باعث افتادن تک وتوک رهگذران این بازارچه میشود. اهالی بازار میگویند اینجا اولین بازارچه ی شهر است که به گفته ی پدر آقای محمد زاده به دست معماری به نام آقای آزاد ساخته شده و روزگاری برویایی داشته اما سالهاست این بازارچه رونقی ندارد و تنها گذرگاهی است برای کسانی که میخواهند از بازار طلافروشهها دیدن کنند و یا خریدی در پاساژهای جدید و پاساژ رزاق زاده دارند.

آخرین تصویری که ثبت میکنم جعبه ی کنتورهای برق بازارچه است که در زمین نصب شده و آنطور که دکانداری تعریف میکرد موقع بارندگی پرآب میشود و یکبار هم اتصال برق باعث آتش سوزی شده است.

اهالی میگویند آخرین گردشگران خارجی ۱۵ سال پیش از این بازار دیدن کرده اند. با خودم آرزو میکنم راهی برای رونق بازارچه به نظرم برسد راهی برای رفت و آمد آدمها... راهی پیدا نمیکنم... فقط به صنایع دستی سنتی و جدیدی فکر میکنم که میتواند هنر دست جوانان دانشگاه رفته و هنرمندان تجربی باشد و در بعضی از دکانهای بازارچه شاید جایی برای فروششان پیدا میشد.

بازار قلب شهر است. آدمها از هر جای شهر میآیند در بازار به هم میرسند و نیازها و تازه ها را میبینند و میخرند و میبرند. خرید و دیدن دکانها و فروشگاههای زیبا اغلب حال افسرده را بهتر میکند. در شهر قدم میزنم تا به بازار برسم. قدیمی ترین و شاید اولین محلی که ساکنان زاهدان به عنوان بازار شناخته اند، بازارچه ای ال مانند و به نسبت آنچه به عنوان معماری بازار قدیمی در شهرهایی مثل تبریز و اصفهان و شیراز دیده ایم بسیار کوچک! اما در تاریخ جوان شهر زاهدان کهن است و اولین.





بخش ایرندگان



ایرندگان یعنی ایران + دگال یعنی آخرین نقطه و قسمتی از خاک یا دگال ایران که بعدها به ایرندگان تغییر نام داده است؛ و کوه بیرگ مرز ایران و شرق بوده است.

ایرندگان در زمان قدیم به دلیل اینکه مردم در این مکان در قسمت پایین رودخانه سکونت داشته‌اند به هیرندوکان (جهل نندوکان) و به‌مرور زمان به ایرندگان تبدیل گردیده، نقطه مقابل آن سرکور (بالادست رودخانه) است.

در کتاب تاریخی فتوح البلدان از ایرندگان، با عنوان مکانی سرسبز به نام آندقار یاد شده است.

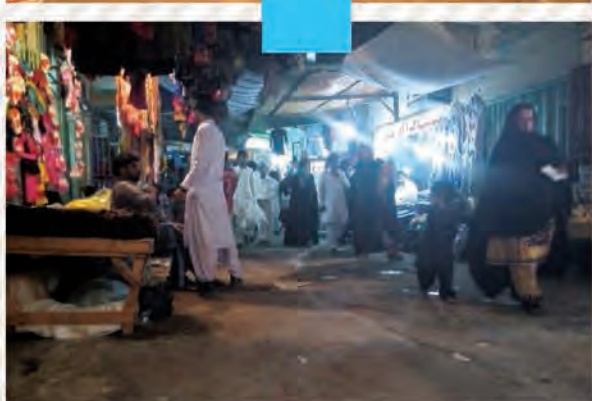
بخش ایرندگان یکی از بخش‌های پهناور شهرستان خاش است که از شمال به شهرستان خاش و از جنوب به شهرستان ایرانشهر و از شرق به شهرستان مهرستان (زابل) و سیب سوران و از غرب به روستای کارواندر، محدود می‌شود و با توجه به نزدیکی مدار رأس‌السرطان اقلیم گرم و خشک بر آن حاکم است.

یکی از ویژگی‌های عمده اقلیمی در این ناحیه و نواحی مجاور باد و اثرات آن در مکان است. این عامل سبب شده است که باد به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین عناصر این ناحیه شناخته شود در این منطقه بادهای موسمی در برخی فصول سال دیده می‌شود.



بلوک بازار

سراج‌الدین ندرت‌زهی



چابهار علی‌رغم وجود بازارهای شیک و جدید منطقه آزاد و گذر زمان جایگاه خود را در شهر حفظ نموده است و هنوز هم در ذهن بسیاری از مردم، این بازار سنتی مرکز فعالیت‌های شهری است و نقش مؤثری در اقتصاد مردم محلی دارد. اغلب فروشندگان این بازار را زنان سالخورده تشکیل می‌دهند از این‌رو در طی سالیان این بازار را به نام ایشان بلوکان (بی‌بی‌ها) می‌نامند. در این بازار نحوه تعاملات و ارتباطات میان خریداران و فروشندگان حاکی از یک نوع صمیمیت و یکرنگی همراه با حفظ ارزش‌ها و حرمت‌هاست و این رویکرد برخلاف مراکز خرید جدید است که صمیمیت میان خریدار و فروشنده کمتر مشاهده می‌شود. این بازار اکثر نیازهای مردم محلی را تأمین می‌کند. مثل لوازم خیاطی، سوزن‌دوزی و سکه‌دوزی، مواد غذایی بومی محلی، دوغ و سبزی‌ها، انواع ادویه‌های مختلف ایرانی و پاکستانی، انواع پارچه زنانه و مردانه برای دوخت لباس، لوازم‌آرایی و بهداشتی، الگوهای شیشه‌ای زیبا و انواع بدلی‌جات هندی و پاکستانی، داروهای گیاهی و سنتی، همچنین وجود صنایع‌دستی مثل حصیر، جارو دستی و جانماز، صنایع‌دستی دریایی (جعبه لوازم آرایش، جعبه جواهرات، قاب آینه و...) باعث رونق این بازار گردیده است.

علاوه بر مغازه‌های دائمی عده‌ای از مردم روستاهای اطراف جهت فروش صنایع دستی، میوه‌ها و سبزی‌های محلی خود، به‌صورت بساطی در پیاده‌روها مستقر می‌شوند؛ بنابراین بازار بلوکان به محلی برای تبادل کالاهای روستائیان با شهری‌ها تبدیل شده است. کشاورزان و زنان هنرمند روستایی نیز تولیدات خود را در این بازار بفروش می‌رسانند. فروشندگان اصلی این بازار عموماً زنان محلی هستند که با لباس‌های سنتی کالاهای تولیدی خود را به نمایش عموم قرار داده و مشارکت زنان در مبادله و فروش کالاهای منطقه‌ای است که به شکل برجسته‌ای در اینجا نمود پیدا کرده و توجه هر گردشگری را به خود جلب می‌نماید. حضور این دست‌فروشان و بساطی‌ها از عوامل رونق اقتصادی و جمعیتی این بازار بشمار می‌رود. بوی‌های عجیب و تصاویر رنگی با نیمه‌تاریک بازار صحنه‌های زیبایی را خلق نموده است. نگارنده پیشنهاد می‌کند عزیزان مهمان و گردشگر بازدید از این بازار پر جنب‌وجوش و جوش و زنده و لذت‌بخش را در لیست سفر خود بگنجانند.

سنت تغذیه در سیستان

استخراج شده از پایان نامه کارشناسی ارشد نادر سراوانی در دانشگاه تهران

از آنجا که معیشت مهمترین مساله انسان بوده و فعالیت‌های مربوط به تامین غذا نسبت به سایر اعمال از اولیونی خاص برخوردار است، توجه انسان‌شناسان معطوف به آن گشته و مطالعات گسترده‌ای را در انسان‌شناسی اقتصادی موجب گردیده است. مردم‌شناسان فرهنگی نیز برای تعیین درجه رفاه، میزان پیشرفت تکنولوژی و سطح فرهنگ و مدنیت جوامع بشری عامل خوراک را از مولفه‌های اصلی می‌دانند و برای شناخت بومیان اصیل به بررسی آن می‌پردازند. انسان‌شناسان دینی تحریم (تابو)های غذایی در جوامع سنتی، امساک، روزه‌داری، ریاضت و خودسازی در بین گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی، اجرای مناسک و رعایت حلال و حرام در امر تغذیه توسط پیروان ادیان مختلف را مطالعه می‌کنند.

آیا تاثیر تغذیه بر انسان صرفاً جنبه بیولوژیک دارد و غذا فقط عاملی است برای رفع یکی از نیازهای زیستی انسان یا در شکل‌گیری فرهنگ بومیان نیز نقشی اساسی دارد؟

ذائقه‌ی خانواده‌های مختلف سیتانی با غذاهای مختلف گیاهی (توتک، تیغال، گندم) و گوشتی (مرغ و ماهی و گوسفند و شتر و گاو و...) هماهنگی داشته است اما به طور کلی سیتانی‌ها غذای آبکی دوست دارند. این امر تا حد زیادی ریشه‌ی فرهنگی دارد؛ زیرا بیش از آنکه علت آن را مصرف نان بیشتر با آبگوشت بدانیم باید به انصاف، نعدوستی و اعتقاد به حفظ بهتر خواص غذا توجه نماییم. زیرا افزودن آب بیشتر به غذا، علاوه بر آنکه شیوه‌ای مناسب برای تغذیه‌ی خانوارهای عیالوار بوده است، بهانه‌ای برای به اصطلاح «یاد و بود» همسایه‌ها با دادن «کاسه همسایه‌داری» به آنهاست. حتی در یچه‌ی دیوار شمالی اتاقهای گنبدی شکل علاوه بر آنکه راه ورود و جابجایی هوا را هموار می‌سازد، معبری است برای مبادله‌ی کاسه‌ی همسایه‌داری بین دو خانوار.

خوراکی‌هایی که در خانواده‌های سیتانی تولید نمی‌شوند عبارتند از: انواع شیرینی، مربا، ترشی، رب، سرکه، آبلیمو، پیتزا، انواع ساندویچ، انواع سبزی، خیارشور و سس، با وجود آنکه شهرنشینان و نسل جدید سیستان به استفاده از خوراکی‌های فوق تمایل نشان می‌دهند، این مواد در بخش‌های سنتی تهیه و مصرف نمی‌شوند.

عوامل فوق همچنین موجب گردیده‌اند تغذیه که عمدتاً در ارتباط متقابل با عناصر غیرمادی فرهنگ بوده، اینک با جنبه‌های عینی‌تر و منطقی‌تر آن پیوند یابد که این خود ناشی از پیشرفت فزاینده‌ی فکر و فرهنگ تحت تاثیر دانش‌های امروز بشری است.

تغییرات اکولوژیکی در زیست‌بوم هامون، تغییر مشاغل، تغییر ذائقه‌ی مصرف کنندگان و تحولات عمومی منطقه و جهان، راحت‌طلبی یا کار زنان در بیرون از منزل و عدم امکان سوخت و ساز غذاهای گرم و پراورزی به دلیل کاهش تحرک



مردم هر منطقه بخصوص بومیان سیستان متناسب با فرهنگ خاص و امکانات پیرامون خود، منابع و مواد اولیه لازم برای تهیه غذا را از محیط زیست می‌گیرند و به تولیداتی قابل مصرف تبدیل می‌کنند. می‌دانیم که تنوع غذایی، کیفیت تغذیه و میزان مصرف هر غذا بر زندگی، نشاط و سلامت انسان اثر می‌گذارد؛ تا جایی که رشد جسمی و عقلی بشر محصول قطعی فرایند تغذیه مناسب به حساب می‌آید.

نداشتن روحیه حسابگرانه، وجود روحیه مشارکت و همیاری بین خویشاوندان، التزام به شیوه‌های سنتی انتقال مالکیت و میراث متوفی به اعضای خانواده، رعایت حال خویشاوندان از طریق ارسال «کاسه همسایه‌داری» و پایبندی به قواعد رسم «هم‌خرجی» (که هنوز در بین خانوارهای خویشاوند در سیستان تا حدودی مشاهده می‌شود) همگی در حوزه مطالعات مردم‌شناسی خانواده جای می‌گیرند در مقاله حاضر جنبه‌های مردم‌شناختی تغذیه سنتی بومیان سیستان مورد مطالعه قرار گرفته‌است.

آیا تاثیر تغذیه بر انسان صرفاً جنبه بیولوژیک دارد و غذا فقط عاملی است برای رفع یکی از نیازهای زیستی انسان یا در شکل‌گیری فرهنگ بومیان نیز نقشی اساسی دارد؟ به نظر می‌رسد رابطه‌ای قوی و متقابل بین فرهنگ و تغذیه بومیان سیستان وجود دارد، اگر چنین باشد، اینک در حال گذار تغذیه‌ای بسر می‌بریم با یافتن لایه‌های پنهان فرهنگ غیرمادی اقوام ایرانی از طریق تحقیقات ژرفاگر در زمین تحقیق، خواهیم توانست ذائقه مصرف‌کنندگان، سبک زندگی و درجه اتکال آن‌ها به منابع غذایی و امکانات محلی را بیابیم و طراحان توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در جهت توام‌ساختن صنعت و سنت در زندگی منطقه مدد رسانیم.



بررسی نظریه های مختلف انسان شناسی در مطالعه تغذیه سنتی:

نظریه کارکردگرایی: این نظریه که اولین بار توسط رادکلیف براون (۱۸۸۱-۱۹۵۵) و برانسیلاو مالینوفسکی در انسان شناسی مطرح گردید بر این تفکر استوار است که: «عناصر یا ویژگی های فرهنگی برای رفع نیازهای بشری به وجود آمده اند.» (مالینوفسکی، ۱۹۳۹) (برگرفته از عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۷۸، ۲۶۰).

یعنی زمانی می توانیم بگوییم عنصری فرهنگی دارای کارکرد است که بتواند یکی از نیازهای اساسی جامعه را برطرف کند. به باور مالینوفسکی، نهادها و عناصر منسجم آنها که به دست انسان به وجود می آیند در واقع پاسخ هایی هستند به نیازهای ابتدایی و یا نیازهای اشتقاقی و فرهنگی او (ریویر، ۱۳۸۱، ۷۸).

مثلا تهیه غذا از ماهی که نیاز بدن به فسفر و کلسیم را برطرف می کند دارای کارکردی زیستی می باشد و «ماهی دیگی» که متناسب با فرهنگ مردم سیستان به شیوه ای خاص طبخ می شود از جمله غذاهای بومی است که علاوه بر کارکرد زیستی، هویت فرهنگی ویژه ی سیستانی ها را مشخص می سازد.

نظریه ساخت گرایی: رادکلیف براون ساخت را ترتیب نظام یافته ای از اجزا یا عناصری که یک کل را تشکیل می دهند و بنا بر موقعیت های خاص خود در رابطه با یکدیگر قرار می گیرند تعریف می کند (ریویر، ۱۳۸۱، ۸۲).

از آنجا که بین تغذیه و هریک از عوامل اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی و فرهنگی رابطه وجود دارد و ممکن است تغییر در هر کدام موجب تغییر در دیگری شود، موضوع مورد مطالعه با دیدگاه های ساخت گرایی نیز قابل انطباق است. تناسب اجزا و عناصر موجود در سفره ی غذا (مثلا عدم مصرف همزمان خربزه و عسل) نیز هدف اصلی تغذیه را که حفظ سلامتی و تداوم زندگی است برآورده می سازد.

اشاعه گرایی: مصرف غذاهای تند و تیز در سیستان و بلوچستان تحت تاثیر روابط تجاری و فرهنگی با کشورهای شرق ایران بوده و حاکی از اشاعه فرهنگ غذایی بین این مناطق در طول تاریخ است.

نظریه مبادله: مطابق نظریه مبادله که مبتنی بر رفتارگرایی اسکینر است هر رفتار با توجه به نتایجی که به دنبال خواهد داشت شکل می گیرد. واژه ی مبادله ی اجتماعی به اعمال ارادی فرد اطلاق می شود که انگیزه اش دریافت پاداشی است که وی انتظار برآورده شدنش را دارد (توسلی، ۱۳۷۰، ۴۲۲).

انسان موجودی صرفا زیستی نیست که فقط برای رفع نیازهای مادی خود عمل نماید؛ بلکه تحت تاثیر طبع ذاتا اجتماعی خویش اهداف دیگری را نیز تعقیب می کند مثلا «وقتی در پدیده ی پتلاچ رئیس قبیله مقداری از ثروت و کالاهای خود را طی مراسمی به رئیس قبیله ی دیگر هدیه می کند در واقع او و افراد قبیله اش را رهین منت خود می سازد و برتری موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خویش را به اثبات می رساند» (روح الامینی، ۱۳۶۴، ۲۳۰).

ولخرجی های برخی بزرگان و ثروتمندان سیستان که از طریق دادن ولیمه به مناسبت های مختلف، «کمکی» در مراسم عروسی، «خرج» در مراسم غذای نذری و گوشت قربانی در آیین ها و اعیاد مذهبی تحقق می یابد؛

مصادیقی از جنبه‌های انسان‌شناختی مبادله یا توزیع ثروت‌اند که اگرچه آنان الزاماً دو شی اقتصادی را با هم مبادله نمی‌کنند، اما افراد مقابل را رهین منت خود می‌سازند. تایید و وجه اجتماعی کسب می‌کنند، حاجت خود را برآورده می‌سازند، توشه‌ای برای آخرت خویش می‌اندوزند و یا به زعم خود در آن دنیا بخشیده می‌شوند.

ذائقه‌ی خانواده‌های مختلف سیتانی با غذاهای مختلف گیاهی (توتک، تیغال، گندم) و گوشتی (مرغ و ماهی و گوسفند و شتر و گاو و...) هماهنگی داشته است اما به طور کلی سیتانی‌ها غذای آبکی دوست دارند. این امر تا حد زیادی ریشه‌ی فرهنگی دارد؛ زیرا بیش از آنکه علت آن را مصرف نان بیشتر با آبگوشت بدانیم باید به انصاف، نועدوستی و اعتقاد به حفظ بهتر خواص غذا توجه نماییم. زیرا افزودن آب بیشتر به غذا، علاوه بر آنکه شیوه‌ای مناسب برای تغذیه‌ی خانوارهای عیالوار بوده‌است، بهانه‌ای برای به اصطلاح «یاد و بود» همسایه‌ها با دادن «کاسه همسایه‌داری» به آنهاست. حتی دریچه‌ی دیوار شمالی اتاقهای گنبدی‌شکل علاوه بر آنکه راه ورود و جابجایی هوا را هموار می‌سازد، معبری است برای مبادله‌ی کاسه‌ی همسایه‌داری بین دو خانوار.

رابطه‌ی خوراک با عوامل اقلیمی، زیست محیطی، فرهنگی و اعتقادی:

عوامل اقلیمی و زیست محیطی: بدون شک مواد اولیه، منابع و امکانات موجود در محیط زیست، شرایط آب و هوایی و تغییرات فصول بر نوع غذا و چگونگی تغذیه اثر می‌گذارد. مارگارت مید مردم‌شناس معاصر آمریکایی درباره تاثیر عوامل محیطی بر تغذیه عقیده دارد: «جوامع بشری از مجموعه غذایی بالقوه‌ای که در محیط اطرافشان فراهم می‌شود و از طریق امکانات فنی که در اختیارشان قرار می‌گیرد، برخی را که پاسخگوی نیازهایشان باشد بر می‌گزینند...» (طیپی، ۱۳۷۱، ۱۸۷).

محیط‌شناسی که به بررسی رابطه متقابل انسان و محیط می‌پردازد به ما امکان می‌دهد تا عوامل زیست محیطی و تاثیر آن بر تغذیه را مورد پژوهش قرار دهیم.

هوای معتدل، آب فراوان، انواع آبزیان، بارندگی مداوم، خاک حاصل‌خیز و تلاش بی‌وقفه کشاورزان و ساحل‌نشینان در امر استحصال برنج، چای، دانه‌های روغنی، مرکبات و ماهی در شمال کشورمان تاثیر به‌سزایی داشته و امکانات ماهیگیری و پرورش نخلستانها در نواحی جنوبی نوعی غذای مردم آن سامان را تحت تاثیر قرار داده‌است. وجود دریاچه‌ی آب شیرین هامون و شرایط اکولوژیکی آن عامل مهمی در صید ماهی و پرندگان وحشی، همچنین تولید محصولات کشاورزی و دامی بوده‌است، منابعی که خود، مواد اولیه‌ی غذاهای سنتی اصیل را برای مردم منطقه فراهم آورده‌است.

تاثیر فصول بر تغذیه:

شکی نیست که میزان بارندگی، امکان دسترسی به آب و علوفه، میزان رطوبت و شرجی هوا (tafo)، درجه گرما و امکان رشد گیاهان و حیوانات تحت تاثیر عوامل فوق در فصول مختلف سال متفاوت است و این خود نوع غذا و چگونگی تغذیه را تعیین می‌کند.

سیستان در فصل بهار هوای نسبتاً معتدل و آب فراوان دارد. در اوایل بهار برف کوههای بابا در افغانستان ذوب می‌شود؛ آب رودخانه‌های منتهی به هامون، جریان می‌یابد و موجب طغیان رودها و بالا آمدن آب دریاچه می‌گردد.

این آب از یک سو زمینه‌ی کشت محصولات جالیزی را فراهم می‌کند و از سوی دیگر زمین‌های آیش، بخش دلتایی و حواشی هامون را به جایگاهی مناسب برای چرای دامها تبدیل می‌نماید. انواع سبزی‌های وحشی قابل استفاده برای انسان می‌رویند و ماهیان فراوان از رودخانه‌ها و آب‌های ساحلی صید می‌شوند. بنابراین در بهار بیش از سایر فصول امکان دسترسی به مواد گیاهی و حیوانی جهت تغذیه انسان فراهم می‌گردد. در شهرها آبدوغ خیار، ماست‌خیار و هندوانه، در روستاها اسفناج وحشی (سوزی)، نان بورک، نان نو (که از گندم تهیه می‌شود) بلال گندم، محصولات جالیزی زودرس، سمنوی سیستانی (تجگی) و قارچ خوراکی، در مناطق عشایری، شیر و فراورده‌های لبنی تازه، قارچ خوراکی و سایر مواد گیاهی خودرو، در بین صیادان؛ ماهی، تخم پرندگان وحشی، مرغابی و گیاهان خوراکی (توتک و تیغال) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

هوای سیستان در فصل تابستان گرم و خشک است و اگر آب فراوان وارد دریاچه هامون شده‌باشد، سواحل و جزایر آن هوایی گرم و مرطوب دارند. میزان بارندگی در این فصل به صفر می‌رسد و وزش بادهای ۱۲۰ روزه سیستان، ذخیره‌ی آب دریاچه را می‌خشکاند یا بر زمین‌های ساحلی جنوب پخش می‌کند. بنابراین آب تا آخر زمستان به حداقل خود می‌رسد. در نتیجه برداشت مواد حیوانی و گیاهی نیز کاهش می‌یابد و وضعیت اقلیمی در کنار سایر عوامل بر تغذیه اثر می‌گذارد.

در فصل پاییز هوا مجدداً به اعتدال می‌گراید و کاشت گندم و جو در اوایل فصل انجام می‌پذیرد، صیادان به شکار مرغابی (چنگر قوسی، چور) می‌پردازند و در فصل زمستان با شروع سرما مصرف گوشت گوسفند در بین طبقات مرفه و متوسط افزایش می‌یابد، بومیان سنت‌گرا -به‌خصوص عشایر-



بیش از هر غذای دیگری در زمستان کشک زرد و سفید طبخ می‌کنند و همراه نان می‌خورند.

رابطه متقابل فرهنگ و تغذیه:

بین تغذیه و فرهنگ بخصوص فرهنگ دینی ارتباطی دوسویه وجود دارد. غذا صرفاً جنبه‌ی بیولوژیکی ندارد، بلکه قبل از آن پدیده‌ایست فرهنگی. «در بسیاری از موارد بیش از آنکه دلیل مصرف غذا رفع گرسنگی باشد، عامل فرهنگی -بویژه دین- نقش اصلی را در تهیه و مصرف آن دارد. مانند انواع غذاهای نذری، قربانی‌ها و... که در تمام ادیان، مذاهب و اعتقادات دینی در جوامع مختلف به مناسبت‌های خاص وجود دارد (طیّبی، ۱۳۷۱، ۱۸۷).

اینکه مردم چه می‌خورند و چگونه می‌خورند، امری فرهنگی است؛ زیرا آموختنی است و از یک فرهنگ تا فرهنگ دیگر متفاوت است (عسکری خانقاه و کمالی، ۱۳۷۸، ۲۳۸).

فرهنگ اسلامی گوشت اسب، الاغ، گورخر، خرچنگ، قورباغه و خرگوش را تجویز نکرده است. با ورود اسلام غذاها تغییر کرد؛ مثلاً خوک و سمور که در زمان ساسانیان لذیذترین غذاها از آن درست می‌شد پس از اسلام حرام شناخته شدند (کریستین سن، ۱۳۵۱، ۴۹۹). به علاوه اگر حیوانی با رعایت احکام اسلامی ذبح نشود گوشت آن حلال نخواهد بود. این فرهنگ دینی است که می‌گوید چه غذاهایی را به چه مناسبت، چگونه و در چه زمانی و چقدر مصرف کنیم. مثلاً در نوع خوراک و زمان تغذیه در ماه رمضان کاملاً تحت تأثیر دستورات دینی قرار داریم. به همین دلیل میزان مصرف خرما، شله‌زرد، زولبیا و شیر به عنوان افطاری در ماه رمضان به شدت افزایش می‌یابد.

حالات مختلفی نظیر نحوه غذا خوردن به هیچ‌وجه به دلایل زیست شناختی به انسان به ارث نرسیده‌اند؛ بلکه تماماً آموختنی هستند؛ از جامعه به ارث می‌رسند و مشخص‌کننده‌ی یک گروه انسانی هستند (هواری کور، ۱۱۹).

تأثیر عقاید و باورها بر خوراک: در سیستان مرسوم است، هر کاری را به خصوص اگر به نوعی با غذا ارتباط یابد، با نام خدا شروع کنند. مثلاً فردی به نام سالار که رئیس گروه کشاورزان است و هنگام عمل درو به امید صاحب پیر دهقان که سمبل برکت محصول است، با نام خدا و صلوات، کشت را آغاز می‌کند.

قبل از برداشت محصول نیز «مزرعه را بوی می‌دهند». فردی که در دیانت و گشاده‌دستی، سابقه خوبی دارد وسایل لازم برای تهیه غذای معطر را برمی‌دارد و به همراه کسانی که می‌خواهند از دست او «نان نو» بخورند عازم مزرعه می‌شود. فرد مذکور نان روغنی (چلبک) یا آبگوشت درست می‌کند و با پخش کردن بوی آن در مزرعه، فراوانی و برکت را -به زعم معتقدان- به محصول جدید، تزریق می‌نماید. و یا دعا خواندن آخوند و ... بر مشت گندمی که قرار است فروخته یا خریده شود.

غذا برطرف‌کننده یکی از نیازهای اساسی بشر است و مردم سیستان نان را غذای اصلی می‌شمارند؛ کلام خدا و مقدس می‌دانند و به عنوان «روزی» به آن سوگند می‌خورند. آنها شکرگزاری از نعمات الهی بخصوص خوراک را وظیفه خود می‌دانند. معتقدند اگر نان نداشته باشیم ایمان هم نخواهیم داشت و ضرب‌المثلی دارند که می‌گوید: «نان، ایمان!»

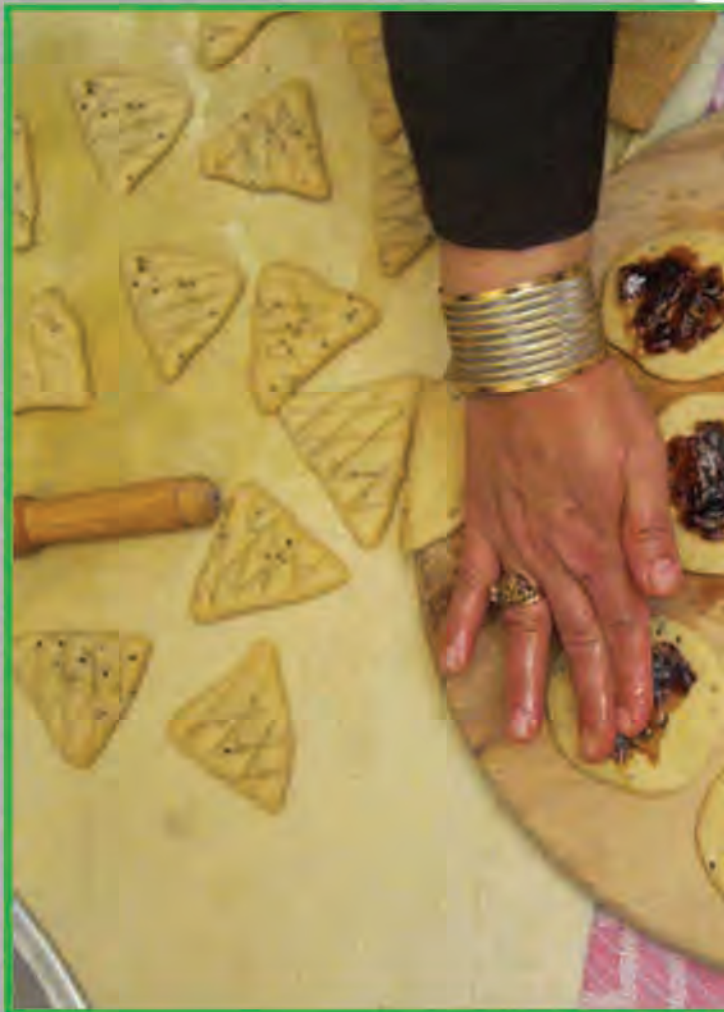
(Ino, imo)

اگر بر سر راهشان نانی دیدند برمی‌دارند و بر پیشانی می‌نهند، اگر قابل خوردن باشد می‌خورند و اگر نه به گوشه‌ای می‌گذارند تا نصیب حیوانات شود. زیرا لگدمال شدن نان را گناهی نابخشودنی می‌دانند. به نظر می‌رسد برداشتن نان و تقدس آن در باور عامیانه ناشی از کمبود و سختی تهیه آن در گذشته بوده است. باورهای خداست. نعمت خدا را نباید کفران کرد» ناشی از تقدس و حرمت نان به عنوان غذای اصلی جامعه می‌باشد (طیّبی، ۱۳۷۱، ۱۸۸).

«تابوهای غذایی مانع بزرگی در راه مصرف نوعی محصول و یا نوعی حیوان حلال گوشت است، برخی غذاها را تنها مردها مصرف می‌کنند و برخی مخصوص زنان است، مصرف برخی غذاها برای کودکان ممنوع است و برخی را فقط در مواقع تشریفات و آیین‌ها مورد مصرف قرار می‌دهند» (همان).

زنان جامعه‌ی سنتی سیستان عقیده دارند مرد نباید هنگام پختن نان پای تنور بپاید؛ اگر بیاید خمیر قبل از تبدیل شدن به نان در تنور می‌ریزد. در چنین مواردی آنها جای علت و معلول را (اشتباها) عوض می‌کنند یعنی به جای اینکه بی‌دقتی یا دستپاچگی خود هنگام حضور مرد را عامل ریختن نان در تنور بدانند، آمدن مرد را علت می‌پندارند.

در جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی ما (سیستان) خوردن کاچی خاص زنان، دنبان گوسفند (پس از ذبح شرعی) خاص مردان، و غذای مکروه یا مشکوک به تماس گربه با آن، از آن کودکان نابالغ یا افرادی است که نماز نمی‌خوانند، برعکس از دادن مغز سر حیوان حلال گوشت به



به نوجوانان-بخصوص دختران- اجتناب می‌کنند؛ زیرا عقیده دارند موجب بوی نامطبوع بدن خواهد شد.

نهایت اینکه سختی تهیه، کمیابی، اهمیت بیولوژیک یا تاریخی-مذهبی تعدادی از خوراکی‌ها موجب گردیده با عقاید، ارزش‌ها، آیین‌های ملی-مذهبی شخصیت‌های تاریخی یا اسطوره‌ای پیوند خورند و جنبه‌ی تقدس و تکریم به‌خود گیرند. ۲۸درصد از خوراک مردم سیستان که طی این پژوهش مطالعه شده‌اند، تحت تاثیر عقاید و باورهای آیینی تهیه و مصرف می‌شوند.

عدم تولید، حفظ، نگهداری و مصرف برخی خوراکی‌ها در سیستان و دلایل آن:

برخی غذاها به دلایل اقلیمی، زیست محیطی و فرهنگی در سیستان تولید نمی‌شوند و مردم سیستان با توجه به امکانات موجود در محل، جای آنها را پر کرده‌اند.

خوراکی‌هایی که در خانواده‌های سیستانی تولید نمی‌شوند عبارتند از؛ انواع شیرینی، مربا، ترشی، رب، سرکه، آبغوره، آلبیمو، پیتزا، انواع ساندویچ، انواع سبزی، خیارشور و سس. با وجود آنکه شهرنشینان و نسل جدید سیستان به استفاده از خوراکی‌های فوق تمایل نشان می‌دهند، این مواد در بخش‌های سنتی تهیه و مصرف نمی‌شوند زیرا:

الف: مواد اولیه و تکنولوژی پخت آنها را ندارند، تاکیدشان بر خودکفایی است و به دلیل نوع جامعه که سنتی است، در مقابل غذاهای جدید مثل ساندویچ و پیتزا مقاومت می‌کنند. شیرینی سنتی مردم سیستان کلوچه‌های قندی یا خرمايي و نان‌های روغنی است.

ب: سوخت و ساز در بدن آنها بالاست؛ زیرا در معرض کارهای سخت بدنی هستند. اشتهاى خوبى برای خوردن غذاهای سنگین حتی به عنوان صبحانه دارند و نیازی به چاشنی تسريع‌کننده‌ی هضم غذا احساس نمی‌شود.

ج: عقیده دارند خداوند روزی آنها را به موقع خواهد رساند. پس لازم نیست پیشاپیش خودشان را به زحمت بیندازند و اگر هوس خوردن این غذاها و چاشنی‌ها را داشته باشند هر وقت لازم باشد از بازار تهیه می‌کنند بنابراین عدم تهیه این مواد تا حدودی به تصورات هستی‌شناختی و نداشتن فرهنگ آینده‌نگری سیستانی‌ها ارتباط می‌یابد.

د: سرخ کردن، بسته‌بندی و فریز کردن سبزی و خشکاندن آن در سیستان رایج نیست؛ زیرا تولید سبزی هم به وفور صورت نمی‌گیرد. در سیستان سیب‌زمینی و پیاز به مقدار زیاد و در صورت عدم نیاز روزانه تهیه نمی‌شود و اعتقادی به ذخیره‌ی آن برای فصول کمیابی ندارند، زیرا هوا بسیار گرم است و این اقلام زود فاسد می‌شوند.

نتیجه‌گیری:

کارکردگرایی مالینوفسکی نمی‌تواند اختلافات فرهنگی اقوام مختلف را تبیین کند و رابطه‌ی فرهنگ و تغذیه را توضیح دهد. اما در این پژوهش نشان دادیم که تغذیه از یک سو تحت تاثیر امکانات موجود در محل، شرایط آب و هوایی، وضع طبقاتی و باورهای دینی بومیان قرار دارد و از سوی دیگر بر شکل‌گیری ادبیات شفاهی، فرهنگ عامیانه و برقراری ارتباطات انسانی شدیداً اثر می‌گذارد. بنابراین تغذیه پدیده‌ای است زیستی-فرهنگی که عوامل فرهنگی در آن جایگاه ویژه‌ای دارند. امروزه عواملی نظیر تغییر در اکوسیستم زیست‌بوم هامون، تجارت کالا با افغانستان، تغییر در فرهنگ عمومی تحت تاثیر ارتباط با سایر جوامع و تبلیغات و وسایل ارتباط جمعی، ذائقه‌ی مصرف‌کنندگان بخصوص نسل جوان را تغییر داده و به غذاهای جدید و متنوع گرایش یافته‌اند.

عوامل فوق همچنین موجب گردیده‌اند تغذیه که عمدتاً در ارتباط متقابل با عناصر غیرمادی فرهنگ بوده، اینک با جنبه‌های عینی‌تر و منطقی‌تر آن پیوند یابد که این خود ناشی از پیشرفت فزاینده‌ی فکر و فرهنگ تحت تاثیر دانش‌های امروز بشری است.

تغییرات اکولوژیکی در زیست‌بوم هامون، تغییر مشاغل، تغییر ذائقه‌ی مصرف‌کنندگان و تحولات عمومی منطقه و جهان، راحت‌طلبی یا کار زنان در بیرون از منزل و عدم امکان سوخت و ساز غذاهای گرم و پرانرژی به دلیل کاهش تحرک بدنی در نسل جدید موجب گرایش به غذاهای وارداتی و منسوخ شدن تعدا زیادی از غذاهای سنتی گردیده‌است.

نتیجه آنکه بین فرهنگ و تغذیه رابطه‌ی متقابل و انکارناپذیر وجود دارد و در این تحقیق نشان دادیم که یکی از کارآمدترین راههای بررسی فرهنگ‌های بومی مطالعه‌ی رفتار تغذیه‌ای آنان است.

فهرست منابع:

۱. توسلی، غلام‌عباس. (۱۳۷۰) «نظریه‌های جامعه‌شناسی»، تهران، انتشارات سمت.
۲. روح‌الامینی، محمود. (۱۳۶۴) «گرد شهر با چراغ»، تهران، کتاب زمان.
۳. ریویر، کلود. (۱۳۸۱) «درآمدی بر انسان‌شناسی»، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، انتشارات یزدان.
۴. عسکری‌خانقاه و کمالی. (۱۳۷۸) «انسان‌شناسی عمومی»، تهران، انتشارات سمت.
۵. طبیبی، حشمت‌الله. (۱۳۷۱) «مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. کریستین‌سن، آرتور. (۱۳۵۱) «ایران در زمان ساسانیان»، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات ابن‌سینا.
۷. هودری‌کور، آندره‌جورج. (نامعلوم) «نمایه پژوهش، مقاله تکنولوژی: علم انسان»، ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر، شماره‌های ۱۳ و ۱۴.

با گذشت زمان و رسیدن به عصر حاضر پای رنگ های شیمیایی به ایران باز شد و این تجربه نخستین بار با استفاده از رنگ های جوهری و گروهی از رنگ های اسیدی قوی، که در برابر نور و شستشو دوام زیادی ندارند، به کار گرفته شد و برای همگان این باور پدید آمد که کیفیت رنگ های گیاهی از رنگ های شیمیایی بهتر و مناسب تر است، هر چند که تهیه رنگ های گیاهی دشوار تر است. بنابراین، بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که رنگ های شیمیایی دارای ثبات خوبی در برابر نور و شستشو و سایش نیستند، در صورتی که رنگ های طبیعی و گیاهی از این ثبات برخوردارند.



رنگرزی سنتی سیستان با گیاه چغک

استخراج از پایان نامه کارشناسی مبین کیخا در دانشگاه پرتو زاهدان

بی تردید کشف و شناخت رنگ به لحاظ کاربرد آن در تولیدات و صنایع دستی نظیر چوب و سفال و دیوارها قدمتی بیش از به وجود آمدن صنایع نساجی و بافت پارچه دارد، ولی تصور وجود بافت بدون رنگ تقریباً غیرممکن است. از آن زمان که انسان از الیاف و ساقه های گیاهان، در بافته ها به صورت حصیر و غیره استفاده کرد و یا از هنگامی که استفاده از الیاف به دست آمده از بدن حیوانات بارنگ های طبیعی را آموخت مفهوم رنگ تا به این زمان تغییر نیافته است.

پشم و مو و الیاف دامی از همان آغاز در ریسندگی و بافندگی جای خاصی یافت. در مناطقی نظیر مصر و بین النهرین به دلیل هوای گرم و رطوبت، کتان و پنبه کاربرد بیشتر داشت (صوراسرافیل، ۱۳۷۸، ۱۶).

امروزه نیز توجه و استفاده از رنگ زاهای طبیعی بنابر دلایل گوناگونی ضروری به نظر می رسد. یکی از کاربردهای رنگ زاهای طبیعی، رنگرزی الیاف مختلف نساجی است که رنگرزی الیاف پشم برای استفاده در تهیه نخ به کاررفته در قالی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است (منتظر و همکاران، ۱۳۸۸).

رنگ زاهای طبیعی حاصل از گیاهان و مواد معدنی از گذشته های دور توسط انسان ها به کار می رفتند. انسان های اولیه از رنگ ها برای آرایش ظاهر خود بهره می بردند و بدن خود را با آن ها رنگ می کردند. در کلت باستان، رنگ آبی از گیاه نیل تهیه می شد و آرتک ها در آمریکای جنوبی، رنگ قرمز را از حشره قرمز دانه به دست می آوردند. با گذشت زمان، مواد رنگزای طبیعی به عنوان مواد آرایشی مورد توجه انسان ها قرار گرفتند. به این ترتیب با این رنگ ها، موی بدن را رنگرزی، لب را نقاشی و گونه ها را سرخ می کردند. به علاوه از بعضی رنگ زاهای برای درمان برخی از بیماری ها بهره می بردند. همچنین رنگ زاهای طبیعی به غذاها و آشامیدنی ها نیز جذابیت خاصی می بخشند. هر چند که در بعضی موارد استفاده از آن ها به منظور پنهان کردن نقایص و کیفیت نامطلوب محصولات بوده است. مهم ترین کاربرد رنگ زاهای طبیعی زمانی آشکار شد که انسان فن ریسندگی و بافندگی را آموخت و از آن ها جهت رنگرزی نخ برای تولید الیسه و کف پوش استفاده کرد. امروزه نیز توجه و استفاده از رنگ زاهای طبیعی بنابر دلایل گوناگونی ضروری به نظر می رسد. یکی از ویژگی های مردم امروزی طبیعت گرایی است. این گرایش پس از مدت ها تجربه صنعتی شدن و زندگی شهری و همچنین تجربه مشکلات زندگی مدرن در دوره پسادرن به وجود آمده است (منتظر، ۱۳۷۸، ۱). درباره رنگ های طبیعی سال هاست که مسائل مختلفی مطرح می شود که بعضاً مبنای علمی ندارد و به هیچ وجه کمکی به دفاع از کاربرد رنگ های سنتی نمی کند. بنابراین لازم است ابتدا دریافت خود را از چند مسئله روشن سازیم:

آیا ثبات رنگ های طبیعی بیشتر از رنگ های شیمیایی است؟

آیا رنگ های طبیعی بهداشتی تر است؟

آیا دامنه تنوع رنگ های طبیعی گسترده است؟

گیاهان زیبا بخش زندگی بشرند، گیاهانی با سازگاری در هر موقعیت و آب و هوایی، چهل فصل بودن کشورمان باعث شده است تا در هر منطقه گیاهانی بومی و خودرو بروید. گیاهان روئیده از خاک استفاده های گوناگونی دارند، بعضی از گیاهان استفاده دارویی، بعضی خوراکی و تعدادی از گیاهان قابلیت رنگ دهی، حتی برای گیاهان می توان توجه اقتصادی اعمال کرد.

گیاه بومی رنگزا:

این گیاه در بیشتر نقاط سیستان قابلیت رشد دارد و در اکثر زمین های کشاورزی یافت می شود. به آب چندان نیاز ندارد و در زمین های خشک نیز رشد و نمو می کند. همانند سایر گیاهان کاربردهای فراوانی دارد و در موارد بسیاری مورد استفاده مردم سیستان قرار گرفته است.

عمدتاً این گیاه بانام علمی جفجغه و نام محلی چغک شناخته می شود.

در گذشته علاوه بر این که این گیاه منبع تغذیه دام ها محسوب می شد در بسیاری مواقع استفاده های پزشکی داشته است. به طوریکه میوه و ریشه این گیاه را در آب و جوشانده و عصاره آن به افراد دیابتی خورانده می شد. همچنین میوه له شده آن در آب به عنوان دارو برای مشکلات اداری، کلیوی و پودر آن برای ترمیم زخم ها مورد استفاده قرار می گرفت.

اما کاربرد متداول این گیاه در سیستان بیشتر از ریشه آن است. ریشه این گیاه خاصیت رنگرزی دارد و بیشتر در دباغی و رنگ کردن پوست استفاده می شود.

مشخصات بوته چغک:

گیاه علفی است به ارتفاع ۵/۰ متر که به حالت وحشی در منطقه سیستان می‌روید. ساقه این گیاه پوشیده از خارهای کوچک است این خارها در کناره‌های برگ و رگ برگ‌های میانی نیز دیده می‌شود. برگ‌های آن بیضی در ظاهر به تعداد نه‌تایی تا دوازده‌تایی دیده می‌شود. میوه ی آن کپسولی شبیه به لوبیا ولی در ابعاد بزرگ‌تر است به رنگ قرمز و قهوه‌ای. بخش مورد استفاده این گیاه، اعضای زیرزمینی یعنی ریشه آن است که به ضخامت مچ دست است. طول ریشه به ۲ تا ۳ متر می‌رسد. و پوسته رویه ریشه ماده رنگ‌زا دارد که برای رنگرزی استفاده می‌شود. در رنگرزی با چغک مهم‌ترین عامل میزان عمر ریشه است. هر چه عمر گیاه بیشتر باشد میزان رنگ‌زایی آن بیشتر است. رنگ‌های قرمز و قهوه‌ای از ریشه به دست می‌آید.

به دست آوردن رنگ:

بعد از آن که ریشه را از عمق زمین درآورده روی ریشه چند ضربه زده تا پوسته روی که رنگ از آن گرفته می‌شود جدا شود، پوسته که جدا شد آن قدر آن را کوبیده تا پوسته به صورت ریش‌ریش درآید. سپس در آب خیسانده تا خاک‌ها از آن گرفته شود. پوسته‌های ریش‌ریش شده را در ظرف آب گذاشته و روی حرارت قرار داده و به مدت طولانی (۵ تا ۶) ساعت می‌جوشانند و در آخر کار ماده‌ای به نام شار به آن اضافه می‌کنند. شار باعث جدا شدن کامل رنگ از پوسته گیاه می‌شود و در حرارت کم، رنگ قرمز تیره یا قهوه‌ای با کمی غلظت بیشتر به دست می‌دهد. وقتی این مرحله به پایان رسید رنگ آماده‌شده را در ظرفی دیگر صاف کرده تا ناخالصی‌ها از آن گرفته شود.

طریقه دندان‌کردن با زاج سفید:

آب را روی حرارت قرار داده کمی که داغ شد زاج سفید را به آن اضافه می‌کنند. پارچه موردنظر پنبه‌ای یا پشمی را در آب و دندان‌کردن زاج سفید به مدت ۳۰ دقیقه روی حرارت قرار داده تا تاروپود پارچه کمی از هم فاصله گیرد و در هنگام رنگرزی رنگ به داخل پارچه نفوذ کند. پارچه را از محلول دندان‌بیرون آورده فوراً با آب سرد شستشو می‌دهند و به صورت مرطوب نگهداری می‌کنند.

طرز رنگرزی پارچه با چغک:

محلول رنگ آماده‌شده را روی حرارت قرار داده، پارچه‌ی دندان‌دار شده مرطوب را به مدت نیم ساعت در محلول رنگ می‌گذاریم. حرارت باید در درجه متعادل نگه‌داشته شود، پارچه را بعد از مدت تعیین‌شده از محلول رنگ بیرون آورده و کنار گذاشته تا رنگ اضافی آن خارج شود این کار را سه بار تکرار کرده تا رنگ کاملاً به خورد پارچه برود بعد از آن پارچه را بدون فشردن در هوای آزاد گذاشته تا خشک شود و در آخر کار آن را در آب روان گذاشته تا رنگ‌های اضافه از آن خارج شود.

دوخت لحاف چندتکه‌ای رنگ‌شده با چغک:

پارچه را به چند قسمت مساوی تقسیم کرده، و تکه پارچه‌ها را در دندان‌کردن زاج سفید به مدت نیم ساعت گذاشته و با آب سرد شستشو داده، آب اضافه پارچه را گرفته و تکه پارچه را به فرم حلزونی درآورده و در حمام رنگ گذاشته تا رنگ به پارچه نفوذ کند بعد از ۲۰ دقیقه پارچه را از حمام رنگ برداشته و برای مدتی به همان فرم داده‌شده گذاشته تا رنگ اضافه آن گرفته شود. پارچه را باز کرده و در هوای آزاد گذاشته تا خشک شود. و در آخر پارچه‌ها را در آب روان گذاشته تا رنگ اضافه آن گرفته شود. تکه پارچه‌های رنگ‌شده را به هم وصل کرده و درزها را اتوکشیده تا صاف و یکدست شود. پشم‌شیشه و استری را در ابعاد پارچه رویه برش می‌کنیم.

نحوه دوخت آستری:

اگر می‌خواهید آستری و رویه را به وسیله چرخ‌کاری به هم متصل نمایید، حتماً قبل از اقدام به چرخ‌کاری دوپارچه را به یکدیگر کوک بزنید. برای چرخ کردن باید آستری و رویه را درحالی که رویه پارچه‌ها را منطبق بر هم گذاشته دورتادور را چرخ کنید. در انتها به اندازه ۱۰ سانتی‌متر از دو لبه پارچه باز گذاشته و از همان قسمت پارچه را برگردانده و قسمت باقی‌مانده را با پس‌دوزی ظریف به هم متصل نمایید.



نتیجه گیری:

با گذشت زمان و رسیدن به عصر حاضر پای رنگ های شیمیایی به ایران باز شد و این تجربه نخستین بار با استفاده از رنگ های جوهری و گروهی از رنگ های اسیدی قوی، که در برابر نور و شستشو دوام زیادی ندارند، به کار گرفته شد و برای همگان این باور پدید آمد که کیفیت رنگ های گیاهی از رنگ های شیمیایی بهتر و مناسب تر است، هر چند که تهیه رنگ های گیاهی دشوار تر است. بنابراین، بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که رنگ های شیمیایی دارای ثبات خوبی در برابر نور و شستشو و سایش نیستند، در صورتی که رنگ های طبیعی و گیاهی از این ثبات برخوردارند.

در نتیجه گسترش کشت گیاهان صنعتی، علاوه بر مزایای افزایش فضای سبز و کاهش آلودگی هوا، در کاستن از مصرف مواد شیمیایی آلاینده نیز به نحوی مستقیم موثر است و می تواند به عامل مهمی در حفظ سلامت محیط زیست مبدل شود. از نظر بهداشت فردی نیز کار با مواد طبیعی از بروز بیماریهای پوستی و تنفسی ناشی از مواد شیمیایی پیشگیری می کند و خطر سرطان زایی را به حداقل می رساند.

منابع:

- ۱- منتظر، م. و یسیان، م.، حیدری، م.ا. طبیعت گرایی در رنگرزی الیاف پروتئینی (پشم و ابریشم)، وزارت بازرگانی، ۱۳۸۸.
- ۲- پروین زاده، م. بررسی تاثیر آمونیاک روی خامه رنگرزی شده با رنگزاهای طبیعی، پروژه کارشناسی ارشد واحد تهران جنوب، ۱۳۷۹.
- ۳- حیاتی، م. رنگرزی الیاف با رنگ های طبیعی، موسسه جهاد سازندگی، ۱۳۷۴.
- ۴- منتظر، م. تحولات رنگرزی خامه قالی، مجله قالی ایران، زمستان ۱۳۷۹.
- ۵- زرگری، ع. گیاهان دارویی، جلد اول، دوم و چهارم، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- ۶- اوکاتی، ن. هنر رنگرزی با گیاهان، دفتر نشر خودکفایی، ۱۳۶۳.
- ۷- ورزی، م. هنر و صنعت قالی در ایران، رز، ۱۳۵۰.
- ۸- منتظر، م. و یسیان، م. رنگ و ثبات زعفران طبیعی، مجله قالی ایران، اردیبهشت ۱۳۸۱.
- ۹- سهمی زاده ایبانه، م. تکمیل فرآورده های نساجی و رنگرزی، جلد دوم، ۱۳۷۳.
- ۱۰- جهانشاهی افشار، و. فرایند و روش های رنگرزی الیاف با مواد طبیعی، دانشگاه هنر، ۱۳۷۵.
- ۱۱- صوراسرافیل، ش. رنگ های ایرانی (به روایت استادان رنگرز)، بهمن ۱۳۷۸.
- ۱۲- دکنتر توانایی، ج. تکنیک های رنگرزی، عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی اصفهان، چاپ اول، پائیز ۱۳۷۸.
- ۱۳- نصیری، م.ج. سیری در هنر قالی بافی ایران، کارشناس رسمی فرش در دادگستری رم (ایتالیا)، زمستان ۱۳۷۴.
- ۱۵- نعمت اللهی، ص. روش طراحی و بافت پارچه، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۳.

۱۶- ۲۰۰۶-moC.sisenoc.www-rebif larut eht-looW

Asrehamoon.ir-۱۷

کمپینگ تفریحی - پذیرایی صاحب‌الزمان زاهدان آماده واگذاری به بخش خصوصی



کمپینگ تفریحی - پذیرایی صاحب‌الزمان (عج) در زمینی به مساحت ۱۲ هکتار در محل بلوار یادگار امام (ره) زاهدان از محل طرح‌های تملک دارایی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری احداث گردیده است. تاسیسات زیربنایی از قبیل: جاده، آب و برق مجموعه با پیشرفت فیزیکی ۱۰۰٪ صورت پذیرفته است و امکاناتی نظیر: آلاچیق، محوطه‌سازی، واحد بهداشتی، نمازخانه، سوئیت‌های ارزان قیمت ایجاد شده است.

یکی از مزایای قابل توجه طرح علاوه بر اینکه موقعیت مناسبی قرار دارد؛ استفاده از انرژی‌های نور (خورشیدی) در تامین چراغهای تزئینی مجموعه است.

کاربری‌های پیشنهادی:

۱- تالار پذیرایی با توجه به وجود تالار در مجموعه

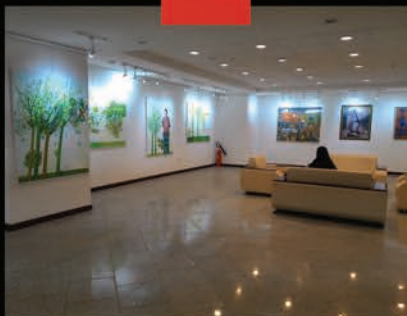
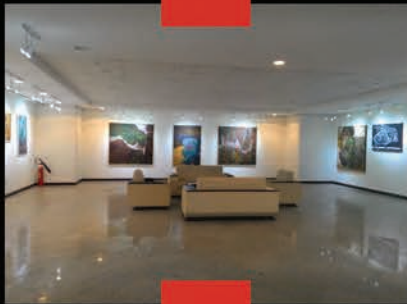
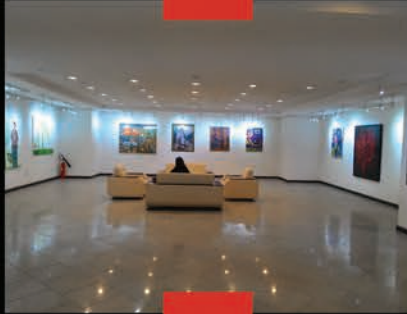
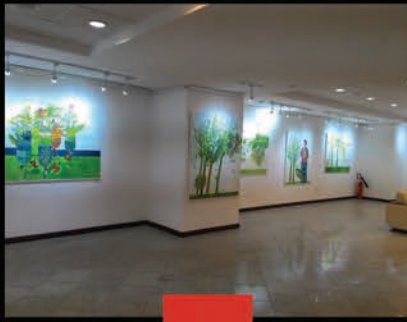
۲- مجموعه ورزشی با توجه به وجود پیست کارتنینگ، سالن بلیارد و مجموعه ورزشی کودکان در محل

۳- کمپینگ رفاهی با توجه به وجود آلاچیق‌ها، سکوها و فضای سبز در مجموعه

سرمایه‌گذاران می‌توانند جهت آشنایی با شرایط واگذاری به معاونت برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان مراجعه نمایند.







گالری موزهی جنوب شرق
از کلیه هنرمندان رشته‌های هنرهای تجسمی دعوت می‌شود در صورت تمایل به برپایی
نمایشگاه نقاشی، مجسمه‌سازی، ویدیو آرت، پرفورمنس، اینستالیشن، خوشنویسی، عکاسی، مولتی
مدیا، اسناد و کتب خطی، لوح‌های ثبتی، نگارگری و کلیه‌ی شیوه‌های هنرهای زیبا و آثار
میراث کهن، به موزهی جنوب شرق، واحد انتشارات و تبلیغات مراجعه نموده و یا با شماره
تلفن‌های زیر تماس حاصل نمایند.

تلفن‌های تماس:

۰۹۳۹۴۴۹۸۷۱۴

۰۵۴۳۳۲۲۵۳۰۲

داخلی ۳۰۹ و ۲۷۵